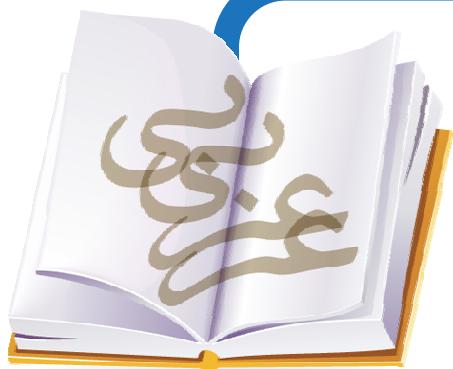


فَلَيْلَ



مؤسسه آموزشی فرهنگی



عربی ۲ و ۳

✓ وقتی اسمی، هم صفت دارد و هم مضافقالیه، در زبان فارسی، اول صفت می‌آید و بعداً مضافقالیه، ولی در زبان عربی، بر عکس است.

امت اسلامی ما
مضافقالیه صفت

مثال: «رأينا في مدرستنا الجديدة مناظر جميلة»

- ۱) به تازگی در مدرسه ما، منظره‌های زیبایی دیدیم.
- ۲) در مدرسه جدیدمان، مناظر زیبایی دیدیم.
- ۳) جدیداً در مدرسه ما، مناظری زیبا، دیدیم.
- ۴) در مدرسه جدید، منظره‌هایی زیبا، دیدیم.

جواب: گزینه ۲

۴) در چهارمین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریف، باید افعال عبارت را شناسایی کنیم و به زمان افعال توجه نموده و با کمک گرفتن از جدول زیر سعی کنیم به گزینه صحیح برسیم.

[ما+ مضاری] يا [الم، لتا + مضارع] مثل (ما ذَهَبَ - لم يذهب - لما يذهب)	منفي	فعل مضارع مثل (ذهَبَ)
لا + مضارع مثل (لا يذهب)	منفي	فعل مضارع مثل (يذهبُ)
لن ناصبه(بدون سـ، سوف) + مضارع مثل (لن يذهب)	منفي	فعل مستقبل مثل (سيذهبُ، سوف يذهب)

مثال: «این دانشآموزان در امتحان امروز شرکت نکردند و فردا نیز شرکت نخواهند کرد»:

- ۱) لم يُشارِك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لن يشارِكوا غداً
 - ۲) لن يُشارِك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لن سيشارِكوا غداً
 - ۳) لا يُشارِك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و سوف لن يشارِكوا غداً
 - ۴) لم يُشارِك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لا سيشارِكوا غداً
- [شرکت نکردن: مضاری منفی] [شرکت نخواهند کرد: آینده منفی].

جواب: گزینه ۱

مثال: «الطلاب لم يهملوا في اداء واجباتهم حتى الان»

- ۱) دانشآموزان در انجام تکالیف‌شان، تاکنون، سستی نکردن.
- ۲) دانشآموزان در انجام تکالیف‌شان، تاکنون، سستی نمی‌کنند.
- ۳) دانشآموزان در انجام تکالیف‌شان، تاکنون، سستی نمی‌کردن.
- ۴) دانشآموزان در انجام تکالیف، تاکنون، سستی نکردن.

جواب: گزینه ۱

بحث ترجمه

همچنانکه می‌دانیم دفترچه آزمون عمومی کنکور سراسری شامل ۱۰۰ تست به ترتیب از چهار درس [آدبیات- عربی- معارف- زبان] می‌باشد که تست‌های عربی از شماره ۲۶ تا ۵۰ دفترچه آزمون را تشکیل می‌دهند.

در شروع تست‌های عربی کنکور سراسری [یعنی قبل از تست شماره ۲۶، تیتر درشتی جلب توجه می‌کند]:

■ عین الأصح والأدق في الجواب للترجمة أو التعریف أو المفهوم

این تیتر و عنوان، در حقیقت، صورت هشت تست اول عربی کنکور است که تست‌های ترجمه (عربی به فارسی) و تعریف (فارسی به عربی) می‌باشد.

برای پاسخگویی به تست‌های ترجمه و تعریف به ترتیب زیر عمل می‌کنیم:

۱) در عبارتی که داده‌اند زیر تمامی ضمایر و هم‌چنین تمامی کلماتی که به نوعی، مفرد، مثنی یا جمع هستند خط می‌کشیم. در گزینه‌ها، باید مواظب کم و زیاد ترجمه شدن کلمات، مخصوصاً ضمایر باشیم. هم‌چنین باید مواظب باشیم که کلمات از نظر تعداد، درست ترجمه شده باشند. [به عنوان مثال نباید کلمه مفردی به صورت جمع ترجمه شده باشد و یا بر عکس]

۲) در دومین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریف، زیر کلمات معرفه و نکره، خط می‌کشیم و در گزینه‌ها، به صورت زیر با آنها برخورد می‌کنیم: در ترجمه اسم‌های نکره، غالباً، یا از «ی» در آخر کلمه استفاده می‌کنیم و یا اینکه از کلمه «یک» در اول کلمه استفاده می‌نماییم. در ترجمه اسم‌های معرفه، «ی» نمی‌اوریم.

مثال: **جاء الطالب: دانشآموز آمد.**

جاء طالب: [دانشآموزی آمد] یا [یک دانشآموز آمد]

۳) در سومین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریف، اگر [موصوف و صفت] یا [مضارف و مضافقالیه] داشتیم زیر آن خط می‌کشیم و به شکل زیر، با آنها برخورد می‌کنیم:

جاء التلميذ المؤدب: دانشآموز مؤدب، آمد.

دانشآموزی مؤدب، آمد.

جاء تلميذ مؤدب: دانشآموز مؤدبی، آمد.

یک دانشآموز مؤدب، آمد.

در ترجمه فارسی موصوف و صفت‌ها (از نوع نکره)، باید توجه داشته باشیم که «ی» نکره، هم می‌تواند در آخر صفت بیاید و هم در آخر موصوف.

◀ «قد» تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی است. و در ترجمه، به آن اهمیت نمی‌دهیم. قد ذهن: رفته است.

در عبارت بالا، بودن یا بودن قد، مهم نیست. بنابراین اگر قد را ندید بگیریم، در حقیقت ذهن را رفته است ترجمه کردایم. به خاطر بی‌اهمیت بودن قد، فعل‌های ماضی عربی را، می‌توانیم به صورت ماضی نقلی فارسی، نیز ترجمه کنیم.

مثال:

ذهب: رفته است.

مطلوب گفته شده بالا، در مورد فعل‌های ماضی منفی عربی نیز، صدق می‌کند. یعنی اینکه فعل‌های ماضی منفی عربی را، هم به صورت ماضی ساده منفی فارسی و هم به صورت ماضی نقلی منفی فارسی، می‌توانیم ترجمه کنیم.

مثال: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لِهِ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»

- آیا نداشتهایی که خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را دارد.
- آیا نداشتی که خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را دارد.

نکات پراکنده مربوط به مبحث ترجمه

◀ «كان التلميذ يذهب إلى المكتبة و يطالع دروسه»:

دانش‌آموز به کتابخانه می‌رفت و درس‌هایش را مطالعه می‌کرد. در عبارت بالا، دو فعل مضارع عربی، به وسیله «و» به هم معطوف شده‌اند. آمدن «كان» قبل از این دو فعل، باعث شده است که در ترجمه فارسی، هر دو فعل مضارع عربی، به صورت ماضی استمراری فارسی ترجمه شوند.

یعنی در حقیقت، در اینگونه عبارات، كان در هر دو فعل، تأثیر می‌گذارد. شاید سؤال شود: ماضی استمراری فارسی و ماضی بعید فارسی در زبان عربی، چگونه منفی می‌شوند؟

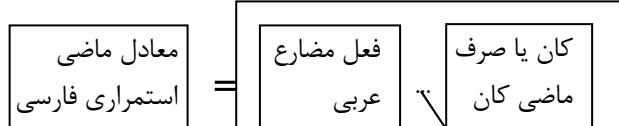
در جواب خواهیم گفت: چون معادل [ماضی استمراری فارسی] و [ماضی بعید فارسی] در زبان عربی، از دو فعل تشکیل می‌شود، برای منفی کردن آنها کافی است، یکی از آن دو فعل را منفی کنیم.

ما <u>كان</u>	<u>يذهب</u> (نمی‌رفت)	=	<u>كان</u>	<u>يذهب</u> (می‌رفت)
لم <u>يكن</u>	<u>يذهب</u> (نمی‌رفت)			
كان	لا <u>يذهب</u> (نمی‌رفت)			

كان، یک فعل ماضی است، و مضارعش به صورت يكون می‌باشد. برای منفی کردن افعال ماضی در عربی، از دستور [ما+ماضی] یا [لم+ مضارع] استفاده می‌کیم. بنابراین حالت منفی فعل كان، به صورت ما كان یا لم يكن خواهد بود.

◀ شاید سؤال شود که چرا در جدول افعال عربی که در بالا، گفته شد، از [ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی نقلی و ماضی ساده] صحبت نشده است. در جواب خواهیم گفت که:

فعل‌های گفته شده در دستور زبان فارسی، تعریف شده‌اند ولی در دستور زبان عربی، تعریف نشده‌اند یعنی در حقیقت، ما در زبان عربی، [ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی نقلی و ماضی ساده] نداریم، ولی مجبور هستیم با خاطر تست‌های ترجمه و تعریف عربی، برای هر کدام از فعل‌های گفته شده، معادلی در زبان عربی بسازیم.

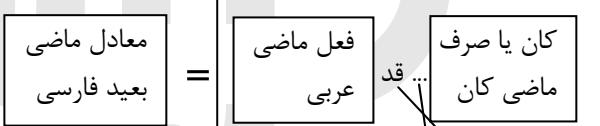


* ممکن است بین این دو، فاصله بیفتند.

مثال: دانش‌آموز به مدرسه می‌رفت:

كان التلميذ يذهب إلى المدرسة

كان يذهب التلميذ إلى المدرسة



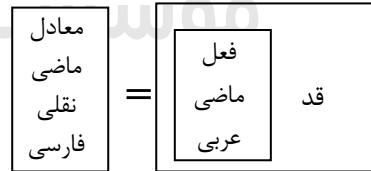
* ممکن است بین این دو، فاصله بیفتند.

◀ اوردن «قد» الزامی نیست و اگر نیاوریم ایرادی ندارد.

مثال: دانش‌آموز به مدرسه رفته بود:

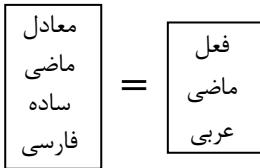
كان التلميذ قد ذهب إلى المدرسة

كان قد ذهب التلميذ إلى المدرسة



مثال:

دانش‌آموز به مدرسه رفته است: الللميذ قد ذهب إلى المدرسة.



مثال:

دانش‌آموز به مدرسه رفت: الللميذ ذهب إلى المدرسة.

- ۱- قد (تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی)
 ۲- ف (تکیه کلام شروع جمله‌های اسمیه و فعلیه عربی)
 ۳- إن (تکیه کلام جمله‌های اسمیه عربی)
 ۴- إِنَّمَا را [فقط] یا [تنها] ... «ترجمه می‌کنیم»
 إِنَّمَا الْعَزَّةُ لِلَّهِ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ:
 عزّ فقط از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است.
 می‌دانیم، کلمه «الا»، [جز، بجز، مگر] معنی می‌دهد. طبق دستور، غالباً می‌توانیم کلمه «الا» را [فقط] یا «تنها» [نیز ترجمه کنیم البته به شرطی که عبارت منفی کنار «الا» را به صورت مثبت ترجمه کرده باشیم.

مثال: ما جاء إلا هذا الطالب

- فقط این دانش‌آموز نیامد.

جمع‌بندی: سه کلمه [إنما]- [إلا]- [فقط]، وقتی به زبان فارسی ترجمه می‌شوند، معنای [فقط] یا [تنها] می‌دهند.

مثال: «در این زندگی فقط تلاشگران موفق می‌شوند»

- لا ينجح في هذه الحياة إلا المجدون
 إنما ينجح في هذه الحياة المجدون
 ينجح في هذه الحياة المجدون فقط

در گزینه‌ها، به جایگاه نوشتن [إنما]- [إلا]- [فقط] توجه کنید. این سه کلمه برای انحصار به کار می‌رود «إلا» کلمه بعد از خودش را مورد انحصار قرار می‌دهد ولی «إنما» کلمه‌ای که با آن فاصله دارد را، مورد انحصار قرار می‌دهد. بنابراین: ترجمه «الا» باید قبل از ترجمه کلمه بعد از «الا»، قرار گیرد. ترجمه «إنما» باید قبل از ترجمه کلمه‌ای که با آن فاصله دارد، قرار گیرد.

کلمه «كل» معنای [اهر، هریک، همه] می‌دهد. برای اینکه تشخیص دهید که کدام ترجمه را باید برای «كل» انتخاب کنید، ابتدا کلمات بعد از كل را ترجمه کنید و آنگاه ترجمه «كل» را انتخاب کنید:

- كل الطالب: هر دانش‌آموز
 كل من الطالب: هر یک از دانش‌آموزان
 كل الطالب: همه دانش‌آموزان

به [مفرد، مثنی، جمع بودن و معرفه، نکره بودن] کلمه بعد از كل، دقت کنید که در ترجمه، به درستی رعایت شده باشد.

در زبان فارسی، وقتی در عبارتی، ضمیری تکرار می‌شود می‌توانیم از آن ضمیر، فاکتور بگیریم ولی در زبان عربی، نمی‌توانیم از ضمایر فاکتور بگیریم.

مثال: ثقافتنا الإسلامية و قيمتنا السامية

فرهنگ اسلامی و ارزش‌های والايمان

مثال: دانش‌آموز به خاطر سر و صدا، صدای مادرش را نمی‌فهمید:
 ۱) لن یفهم التلمیذ ...
 ۲) لم یفهم التلمیذ ...
 ۳) ما کان یفهم التلمیذ ...
 ۴) لا یفهم التلمیذ ...
 ما کان یفهم (ماضی استمراری منفی): نمی‌فهمید.
 لن یفهم (آنده منفی): نخواهد فهمید.
 لم یفهم (ماضی منفی): نفهمید، نفهمید است.
 لا یفهم (مضارع منفی): نمی‌فهمد.
 جواب: گزینه ۴

در مطالب قبل گفتیم که: [لم یا لمتا + مضارع] در ترجمه فارسی، ماضی منفی ترجمه می‌شود. حال اگر در عبارتی، لما را قبل از فعل ماضی ببینیم، باید آن را، «هنگامی که»- «وقتی که» ترجمه کنیم و نباید آن را با لغای قبیل از فعل مضارع، اشتباہ بگیریم.

مثال:

لما وصلت: هنگامی که رسیدم

می‌دانیم، قد، تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی است. در عبارات عربی، بندرت، قد را قبل از فعل مضارع می‌بینیم [در این صورت، قد را شاید یا گاهی ترجمه می‌کنیم]

مثال:

قد يذهب: شاید برود

حرف «ف»، تکیه کلام شروع جمله‌های اسمیه و فعلیه عربی است. بنابراین هر وقت در عبارتی، «ف» را ببینیم، باید آن را نشانه شروع یک عبارت بدانیم. حرف «ف» معنای [پس- و] می‌دهد. به خاطر تکیه کلام بودن «ف»، می‌توانیم آن را ترجمه نکنیم.

مثال: فالباطل ضعیف

- پس باطل ضعیف است.
 باطل ضعیف است.
 باطل ضعیف است.

إن (به معنای [همانا، [به راستی]، ...) تکیه کلام جمله‌های اسمیه عربی است بنابراین اگر در ترجمه فارسی، «إن» را ترجمه نکنند، نمی‌توانیم ایراد بگیریم چرا که می‌دانیم گوینده، از گفتن تکیه کلام، منظور خاصی ندارد.

مثال:

إن الله عالم: همانا خدا عالم است. خدا عالم است.

جمع‌بندی: ۳ تکیه کلام معروف زبان عربی را به خاطر بسپارید:
 [تکیه کلام را ترجمه نکنیم، ایرادی ندارد]

به ترجمه عبارت زیر دقت کنید:

هؤلاء التلاميذ مجتهدون: این دانشآموزان ، کوشاهستند.

هؤلاء تلاميذ مجتهدون: [اینها ، دانشآموزان کوشایی هستند.]

[اینها ، دانشآموزانی کوشاهستند.]

هذا التلميذُ مجتهدُ: این دانشآموز ، کوشاست.

هذا تلميذُ مجتهدُ: [این ، دانشآموزی کوشاست]

[این ، دانشآموز کوشایی است.]

از ترجمه عبارات بالا ، متوجه می شوید که: اگر بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار

باید ← در ترجمه فارسی ، باید اشاره را به صورت مفرد ترجمه کنیم

(حتی اگر اشاره به صورت مثنی یا جمع آمده باشد) و هم چنین باید بین

ترجمه اشاره و ترجمه اسم ال دار ، مکث نکنیم و ویرگول نگذاریم.

به ترجمه عبارات زیر دقت کنید:

[الى كتابُ: كتابِي دارم]

[ليس لي كتابُ: كتابِي ندارم]

[كان لي كتابُ: كتابِي داشتم]

[ما كان لي كتابُ: كتابِي نداشتُم]

[ما كان عندي كتابُ: كتابِي نداشتُم]

[لم يكن لي كتابُ: كتابِي نداشتُم]

[لم يكن عندي كتابُ: كتابِي نداشتُم]

از ترجمه عبارات بالا ، متوجه می شوید که:

در زبان عربی ، برای بیان مفهوم داشتن ، از کلمه « ل » (از حروف جر) و

همچنین کلمه « عند » (به معنای نزد) استفاده می کنند. [البته از « لَدَى »

(به معنای نزد) نیز می شود استفاده کرد]

در زبان عربی ، برای بیان مفهوم داشتن به صورت منفی از « ليس » کمک می گیریم.

در زبان عربی ، برای بیان مفهوم داشتن در گذشته ، از « كان » کمک می گیریم.

در زبان عربی ، برای بیان مفهوم نداشتن در گذشته ، به صورت منفی فعل

« كان » را منفی می کنیم.

در بسیاری از عبارات فارسی که عربی اش را خواسته اند ، کلمه « باید »

و « نباید » دیده می شود. به نظر شما ، کلمه باید و نباید فارسی در زبان

عربی چگونه نوشته می شود؟

يجب ...

على

ـ امر غائب ...

در زبان عربی

باید
در زبان فارسی

=
علي
ـ امر غائب ...
يجب ...

باید برود
=

{
يجب أن يذهب
يجب عليه أن يذهب
عليه أن يذهب
ليذهب
مثال:

در ترجمه فارسی عبارت بالا ، از ترجمه ضمیر « نا » ، فاکتور گرفته شده است.

می دانیم کلمه « هناک » معنای [آن جا] می دهد.

طبق دستور ، اگر کلمه « هناک » در ابتدای عبارت قرار گرفته باشد و بعد

از آن ، فعل وجود نداشته باشد ، معنای (وجود دارد ، هست) می دهد.

آن جا	هناک
فارسی	= وجود دارد ، هست

مثال: [رأيَتُ التلاميذَ هناك: دانشآموزان را ، آن جا دیدم]

مثال: [هناك كتب ...: كتابهابي وجود دارد ...]

به ترجمه زیر ، دقت کنید:

«الأطفال الذين يذهبون الى الصحراء يشاهدون مناظر جميلة فيها»:

کودکانی که به صحراء می روند منظرهای زیبایی را در آن می بینند.

شايد در نگاه اول ، تصوّر کنید ترجمه کلمه « الاطفال » ، درست نیست. در

حالیکه اگر بیشتر ، دقت کنید متوجه می شوید که: « هی » واقع در آخر « کودکانی » ، « هی » نکره نیست چرا که وقتی موصولات خاص ، بعد از اسم « ل » دار می آیند ، غالباً به صورت « ... هی » ترجمه می شوند بنابراین « هی » واقع در آخر « کودکانی » مربوط به ترجمه کلمه « الذين » می باشد.

إنْ (اگر ، هرگاه) - مَنْ (هرکس) - ما (هرچه) - أينما (هرجا) ، ادوات شرط هستند. دو فعل بعد از ادوات شرط به ترتیب ، فعل شرط و جواب شرط نامیده می شوند. فعل شرط و جواب شرط می توانند به صورت ماضی یا مضارع بیایند ، ولی طبق دستور ، چه ماضی آمده باشند و چه مضارع ، در ترجمه فارسی ، باید به صورت مضارع ترجمه شوند.

مثال: «مَنْ حَفَرَ بِئْرًا لِأَخْيَهِ وَقَعَ فِيهَا»

۱) هرکس برای برادرش چاهی کند ، در آن افتاد.

۲) هر کس برای برادرش چاهی کنده بود ، در آن افتاد.

۳) هر کس برای برادرش چاهی بکند ، در آن می افتاد.

۴) هر کس برای برادرش چاهی می کند ، در آن می افتاد.

جواب: گزینه ۳

﴿إذا﴾ معنای « هنگامیکه » می دهد. [همچنین « إذا » معنای « هرگاه »

نیز می دهد. از این نظر ، « إذا » تقریباً با « إن » هم معنی است و در

تست های ترجمه ، می توانیم از این دو کلمه ، به جای همدیگر استفاده

کنیم.]

توجه داشته باشید که: دو فعل بعد از « إذا » ، مثل دو فعل بعد از ادوات شرط ،

حتیماً باید مضارع ترجمه شوند (حتی اگر ماضی آمده باشند)

مثال:

﴿إذا حان الفجر ذهبنا الى المسجد﴾: هرگاه فجر فرا رسد به مسجد می رویم.]

اگر به خاطر داشته باشید: افعال زبان فارسی به ۶ صورت صرف می‌شوند. از آنجا که در زبان عربی، برای ۲ نفر و بیش از ۲ نفر، صیغه‌های مستقلی در نظر گرفته‌اند و همچنین، برای مذکر و مؤنث، نیز صیغه‌های مستقلی آورده شده است، تعداد صیغه‌های افعال در عربی، به ۱۴ صورت نوشته و صرف می‌شود. به مقایسه زیر دقت کنید:

فارسی

رفت	رفتی	رفتم
رفتند	رفتید	رفتیم
● عربی:		
رفتند (بیش از ۲ نفر مذکر)	رفتند (دو نفر مذکر)	رفت (یک نفر مذکر)
رفتند (بیش از ۲ نفر مؤنث)	رفتند (دو نفر مؤنث)	رفت (یک نفر مؤنث)
رفتید (بیش از ۲ نفر مذکر)	رفتید (دو نفر مذکر)	رفتی (یک نفر مذکر)
رفتید (بیش از ۲ نفر مؤنث)	رفتید (دو نفر مؤنث)	رفتی (یک نفر مؤنث)
رفتیم (بیش از یک نفر مذکر یا مؤنث)	رفتیم (بیش از یک نفر مذکر یا مؤنث)	رفتم (یک نفر مذکر یا مؤنث)

■ ذَهَبَ، كَتَبَ، جَلَسَ، عَلِمَ، شَكَرَ... اولین و ساده‌ترین افعال ماضی عربی هستند که با آنها آشنا شدیم. همچنان که می‌بینید: حرکت‌گذاری یا وزن اولین و ساده‌ترین افعال ماضی عربی، مثل حرکت‌گذاری یا وزن [أَفْعَلَ] یا [فَعِلَّ] یا [فَعْلَ] می‌باشد.

■ يَذْهَبُ، يَكْتُبُ، يَجْلِسُ، يَعْلَمُ، يَشْكُرُ... اولین و ساده‌ترین افعال مضارع عربی هستند که با آنها آشنا شدیم. همچنان که می‌بینید: حرکت‌گذاری یا وزن اولین و ساده‌ترین افعال مضارع عربی، مثل حرکت‌گذاری یا وزن [يَفْعُلُ] یا [يَفْعِلُ] یا [يَفْعَلُ] می‌باشد.

● توجه کنید که در زبان عربی، ۳ حرف (ف ع ل) نماینده یا نشانگر حروف اصلی افعال هستند.

● توجه داشته باشید که در زبان عربی، به ۳ حرف اصلی به ترتیب [فاء الفعل - عین الفعل - لام الفعل] گفته می‌شود.

توجه: به اولین و ساده‌ترین افعال ماضی و مضارع عربی، اصطلاحاً ثلاثی مجرد گفته‌اند [ثلاثی] به خاطر ۳ حرفی بودن و مجرد به خاطر نداشتن حرف اضافی و زاید [بنابراین می‌توان گفت:

افعال ماضی ثلاثی مجرد یا بر وزن فَعْلَ یا بر وزن فَعِلَّ یا بر وزن فَعَلُ یا بر وزن يَفْعُلُ می‌باشند. و همچنین افعال مضارع ثلاثی مجرد یا بر وزن يَفْعَلُ یا بر وزن يَفْعِلُ می‌باشند.

■ اگر به لغت‌نامه آخر کتاب‌های عربی مراجعه شود حرکت عین الفعل مضارع تمامی افعال، بعد از نوشتن ماضی هر فعل، به صورت - يـ ـ ـ ـ اورده شده است. مثلاً [جَلَسَـ] نشان دهنده [جلسـ یـجلـسـ] می‌باشد و یا مثلاً [عَلِمَـ] نشان دهنده [علمـ یـعلمـ] می‌باشد.

بحث فعل

در اولین تقسیم‌بندی دوره راهنمایی، افعال در زبان عربی، به ۲ دسته ماضی و مضارع تقسیم شده بودند. افعال ماضی و مضارع، هر کدام به ۱۴ صورت (صیغه) می‌توانند صرف شوند.

کلیشه صرف ۱۴ صیغه ماضی

کلیشه صرف ۱۴ صیغه مضارع

يـ ۰۰۰	يـ ۰۰۰	وا ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تا ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	نـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
نـ ۰۰۰	أ ۰۰۰	نـ ۰۰۰

«۰۰۰» در حقیقت به جای حروف اصلی فعل است.

یک مثال مهم از صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع:

يَذْهَبُونَ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُ	ذَهَبَا
تَذْهَبُونَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُ	ذَهَبَتْ
تَذْهَبُونَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُ	ذَهَبَتْ
تَذْهَبَنَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَنَ	ذَهَبَتْمَا
نَذْهَبَنَ	أَذْهَبَنَ	نَذْهَبَنَ	ذَهَبَتْمِنَ

● در دوره راهنمایی ۱۴ صیغه افعال ماضی و مضارع به صورت زیر نام‌گذاری شده بودند.

مفرد مذکر غائب	مثنی مذکر غائب	مفرد مذکر غائب
مفرد مؤنث غائب	مثنی مؤنث غائب	مفرد مؤنث غائب
مفرد مذکر مخاطب	مثنی مذکر مخاطب	مفرد مذکر مخاطب
مفرد مؤنث مخاطب	مثنی مؤنث مخاطب	مفرد مؤنث مخاطب
متکلم مع الغیر		متکلم وحدة

● در دوره دبیرستان ۱۴ صیغه افعال ماضی و مضارع به صورت زیر نام‌گذاری شده‌اند.

اللغائيـ	اللغائيـ	اللغـ
اللغائيـ	اللغائيـ	اللغـ
اللغـ	اللغـ	اللغـ
اللغـ	اللغـ	اللغـ
المخاطـ		المخـ
المخـ		المـ
المـ		المـ
المـ		المـ

باب مفأعلة دارای دو مصدر می‌باشد که این دو مصدر از نظر کاربرد، تفاوتی با هم ندارند و از هر دو می‌توان به عنوان مصدر باب مفأعلة، استفاده کرد.

تفعّل و تفاعّل، جزء فعل‌های ماضی ثلثی مزید هستند ولی چون با «ت» شروع شده‌اند، ممکن است با فعل مضارع اشتباہ گرفته شوند.

توجه داشته باشید که افعال ماضی و مضارع ثلثی مزید، طبق همان کلیشه‌ای که قبلاً اشاره کردیم، به صورت ماضی می‌شوند.

از ۸ دسته یا باب ثلثی مزید، فعل‌هایی که از باب افعال و تفعیل هستند معنای متعدد دارند و فعل‌هایی که از باب افعال، افتعال، تفعّل هستند معمولاً معنای لازم دارند.

تحرّر: آزاد شد آزاد نکرد
↓
لازم
از باب تفعیل

حرر: آزاد شد آزاد کرد
↓
متعدد
از باب تفعیل

از بین ۸ باب ثلثی مزید، باب‌های تفعیل و تفعّل، به شدت با هم اشتباہ گرفته می‌شوند. (چون هر دو دارای تشدید هستند)

به عنوان مثال:

★ تفعّل [فعل مضارع صیغه ۴ یا ۷ از باب تفعیل]

★ تفعّل [فعل ماضی صیغه ۱ از باب تفعّل]

از بین ۸ باب ثلثی مزید، باب‌های مفأعلة و تفاعّل، به شدت با هم اشتباہ گرفته می‌شوند. (چون هر دو دارای حرف الف هستند)

به عنوان مثال:

★ تفاعّل [فعل مضارع صیغه ۴ یا ۷ از باب مفأعلة]

★ تفاعّل [فعل ماضی صیغه ۱ از باب تفاعّل]

١) هی تکاتب ٢) هی تعلم ٣) هی تعلم ٤) هو تکاتب

جواب: گزینه ۳

در افعال مربوط به ثلثی مزید، در قسمت مربوط به فعل ماضی، به حروف غیر از ۳ حرف اصلی، حروف زاید، گفته می‌شود.

أَفْعَلُ (أ)- فَعَلَ (ع)- فاعل (ا)- تفاعل (ت-ا) ...

در برخی تست‌های کنکور، تعداد حروف زاید افعال ثلثی مزید را می‌خواهند. طبق دستور، برای شمارش تعداد حروف زاید، به اولین صیغه ماضی همان فعل برمی‌گردیم و در آن، حروف غیر از ۳ حرف اصلی را می‌شماریم. [اباید توجه داشته باشیم که حرف‌های تشدیددار را ۲ حرف به حساب بیاوریم.]

افعال ماضی و مضارع ثلثی مجرد، طبق همان کلیشه‌ای که قبلاً اشاره کردیم، به ۱۴ صورت، صرف می‌شوند.

هم‌چنان که می‌دانیم هر فعلی، برای خود، مصدری دارد. مصدر، زمان ندارند و نشان‌دهنده حالت کلی هستند و از نظر انواع کلمه، در عربی، جزء دسته اسم، محسوب می‌شوند و نباید آنها را جزء دسته فعل، به حساب بیاوریم: [رفت / می‌رود / رفتن]

ماضی مضارع مصدر

مصدر افعال ثلثی مجرد، از حرکت‌گذاری (وزن) خاصی تبعیت نمی‌کند به عنوان مثال (ذهب- یذهب) دارای مصدر ذهب و (جلس- یجلس) دارای مصدر جلس می‌باشد، بنابراین مجبوریم مصدر آنها را، با تکرار به خاطر بسپاریم.

برخی داش آموزان تصور می‌کنند برای فهمیدن معنای افعال ثلثی مجرد، دستور و قاعده‌ی خاصی وجود دارد، در حالی که این گونه نیست و برای فهمیدن معنای افعال ثلثی مجرد و فهمیدن لازم یا متعدد بودن آنها، دستور و قاعده‌ی خاصی وجود ندارد و باید مورد به مورد، معنای افعال را بلد باشیم. مثال: حضر (حاضر شد)، ظهر (ظاهر شد)، نزل (نازد شد)، دخل (داخل شد)، خرج (خارج شد) ذهب (رفت) ضرب (زد) ...

■ اگر به اولین و ساده‌ترین افرین افعال ماضی و مضارع عربی (یعنی همان افعال ثلثی مجرد)، حرف یا حروفی را به عنوان حروف زاید بر ۳ حرف اصلی، اضافه کنیم. دسته دیگری از افعال ساخته می‌شوند که به آنها، افعال ثلثی مزید گفته می‌شود.

افعال ثلثی مزید، بر مبنای وزن و تعداد حروف زایدی که دارند به ۸ قسمت (باب) تقسیم شده‌اند. هر بابی با وزن مصدرش، نامگذاری می‌شود.

به عنوان مثال:

أَفْعَلُ - يَفْعِلُ مربوط به باب افعال می‌باشد.

توجه داشته باشید که مصادر افعال ثلثی مزید، وزن ثابتی دارند و مثل مصادر افعال ثلثی مجرد، حفظی و سمعای نیستند.

مصدر	مضارع	ماضی
إفعال	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ
تفعيل	يَفْعُلُ	فَعَلَ
تفعّل	يَفْعَلُ	تَفَعَّلَ
مفأعلة (فِعال)	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
تفاعل	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
إنفِعال	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ
إفتعال	يَنْفَعَلُ	إِفْتَعَلَ
إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفَعَلُ	إِسْتَفَعَلَ

یک نکته بسیار مهم در فعل امر اگر به دو باب تَعْلُل و تفَاعُل، دقت کنیم:

تَعْلُل	يَتَعَلَّلُ	تَعَلَّلَ
تَفَاعُل	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ

حرکت حرف یکی به آخر مضارع، در این دو باب، - می باشد آین اتفاق، فقط در این دو باب افتاده است و در بقیه افعال ثلثی مزید، این حرکت، - می باشد. این موضوع باعث شده است که فعل های امر ساخته شده از این دو باب، با فعل های ماضی این دو باب، اشتراک داشته باشند. به عنوان مثال: صرف ۱۴ صیغه ماضی «تَفَعَّل»

تَفَعَّلُوا	تَفَعَّلَا	تَفَعَّلَ
تَفَعَّلْنَ	تَفَعَّلْتَا	تَفَعَّلْتَ
تَفَعَّلْتُمْ	تَفَعَّلْتُمَا	تَفَعَّلْتَمَ
تَفَعَّلْتُنَّ	تَفَعَّلْتُمَا	تَفَعَّلْتِ
	تَفَعَّلْنَا	تَفَعَّلْتُ

فعل های امر ساخته شده از مضارع (صیغه های مخاطب) يَتَفَعَّلُ

تَفَعَّلُوا	تَفَعَّلَا	تَفَعَّلَ
تَفَعَّلْنَ	تَفَعَّلْتَا	تَفَعَّلْتَ

همچنان که در بالا، می بینیم، برخی صیغه های امر، با برخی صیغه های ماضی، مشترک هستند، این مطلب، ممکن است در تست های کنکور مورد سؤال قرار گیرد.

■ عین الخطأ عن «تعلّمُوا» في عبارة «تعلّمُوا اللغة العربية»:

۱) ماضی ۲) امر ۳) ثلثی مزید ۴) ثلثی مجرد تَعَلَّمُوا، هم می تواند فعل ماضی (صیغه ۳) از باب تَعْلُل باشد و هم می تواند فعل امر ساخته شده از تَتَعَلَّمُون باشد. [تَتَعَلَّمُون فعل مضارع صیغه ۹ از باب تَعْلُل است.]

جواب: گزینه ۴

۲- توضیح فعل امر غائب

از ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم نتوانستیم فعل امر بسازیم، برای این ۸ صیغه، از حرف لـ استفاده می کنیم و فعل امر غائب می سازیم.

لـ یَذْهَبُ (می رود) ← لـ یَذْهَبُ (باید برود)

به حرف لـ که در ساختن فعل امر غائب از آن استفاده می شود ← لـ امر غائب گویند.

لـ امر غائب، عامل ساکن دهنده است یعنی فعل مضارع بعد از خودش را مجاز نمی کند به همین دلیل به فعل امر غائب، فعل مضارع مجاز نیز گفته اند.

به عنوان مثال: يَعْلَمُون دارای یک حرف زاید می باشد چون اولین صیغه ماضی این فعل، غَلَم، می باشد و غَلَم از چهار حرف تشکیل شده است، ۳ حرف آن، اصلی است بنابراین ۱ حرف زاید خواهیم داشت.

مثال: «يَتَعَلَّمُ»:

- ۱) مزید ثلثی بزيادة حرف واحد
۲) مزید ثلثی بزيادة حرفین
۳) اولین صیغه ماضی فعل «يَتَعَلَّمُ»، فعل تَعَلَّم می باشد و این فعل، دارای ۲ حرف زاید است.
جواب: گزینه ۳

اعمال ماضی و مضارع عربی، شامل ثلثی مجرد و مزید افعال مهم عربی محسوب می شوند و افعال دیگر شامل ۱-۱ امر ۲- امر غائب ۳- نهی ۴- نفی ۵- جَحْدٌ ۶- مستقبل از افعال ماضی و مضارع ساخته می شوند.

۱- توضیح فعل امر

فعل امر، از ۶ صیغه مخاطب فعل مضارع ساخته می شود. (به همین دلیل، به فعل امر، فعل امر مخاطب یا امر حاضر نیز گفته اند).

برای ساختن فعل امر از ۶ صیغه مخاطب فعل مضارع، باید ۲ کار مهم زیر را انجام دهیم:

★ اولین حرف فعل مضارع، را حذف می کنیم. (بعد از حذف، اگر حرف دوم، ساکن داشته باشد، باید همزه بیاوریم)

★ آخرین حرف فعل مضارع، را ساکن می کنیم. (اگر فعل، «ن» داشت «ن» را حذف می کنیم جز «ن» جمع مونث)

مثال های مختلف از ساختن فعل امر:

تَنْظُرُ امر → اَنْظُرْ تَجْلِسُ امر → اِجْلِسْ تَعْلُمُ امر → إِعْلَمْ
تَعْلُمُ امر → عَلَمْ تَتَعَلَّمُ امر → تَعَلَّمْ
همچنان که در مثال های بالا، می بینیم وقتی همزه می اوریم، همزه یا حرکت - می گیرد یا حرکت - (اگر حرکت عین الفعل مضارع آن فعل، - باشد همزه - می گیرد و اگر حرکت عین الفعل مضارع آن فعل، - یا - باشد، همزه - می گیرد)

یک استثناء بسیار مهم در ساختن فعل امر

اگر فعلی که امرش را خواسته اند از باب افعال باشد، در ساختن فعل امر از آن فعل، حتماً باید همزه بیاوریم و به همزه، حرکت فتحه بدهیم.

تَنْزِلُ امر → اَنْزِلُ تَحْسِينُ امر → اَحْسِنُ تُرْشِيدُ امر → اُرْشِيدُ

مثال: عین الصحيح:

- ۱) تَنْظُرُ ← اَنْظُرْ
۲) تَكْتُبُ ← اَكْتُبْ
۴) تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ
۳) تَنْزِلُ ← اَنْزِلُ

جواب: گزینه ۴

■ عین الصحيح عن افعال العبارة التالية:

«لِيَرْجُعَ التَّلَامِيدُ إِلَى الصَّفَ وَ لَا يَدْهُوْبَا بَعِيْدًا»

(۲) نفي - نهي

(۳) امر غائب - نفي

(۴) مضارع مجازوم - مضارع مجازوم

جواب: گزینه ۴

■ تا قبل از توضیح فعل نهي و نفي، فعل های ماضی، مضارع، امر، امر غائب را خواندیم.

ذَهَبَ (رفت): ماضی يَذْهَبُ (می‌رود): مضارع

إِذْهَبَ (برو): امر لِيَذْهَبَ (باید برود): امر غائب

اگر معنای فعل نهي و نفي را با فعل هایی که قبل خواندیم مقایسه کنیم

به نتیجه زیر خواهیم رسید:

معنای فعل نفي همان معنای فعل مضارع (منفي شده) می‌باشد:

هو يَذْهَبُ (می‌رود) ≠ هو لا يَذْهَبُ (نمی‌رود)

أَنْتَ تَذَهَّبُ (می‌روی) ≠ أَنْتَ لَا تَذَهَّبُ (نمی‌روی)

أَنَّا أَذَهَبُ (می‌روم) ≠ أَنَّا لَا أَذَهَبُ (نمی‌روم)

معنای فعل نهي (وقتی فعل، صیغه مخاطب است) همان معنای فعل امر (منفي شده) می‌باشد:

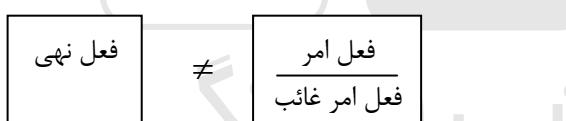
أَنْتَ إِذَهَبَ (برو) ≠ أَنْتَ لَا تَذَهَّبَ (ترو)

معنای فعل نهي (وقتی فعل، صیغه غائب یا متکلم است) همان معنای فعل امر غائب (منفي شده) می‌باشد:

هو لِيَذْهَبَ (باید برود) ≠ هو لا يَذْهَبَ (نمی‌باید برود)

أَنَّا لَأَذَهَبُ (باید بروم) ≠ أَنَّا لَا أَذَهَبُ (نمی‌بروم)

اگر معنای فعل های بالا را باهم مقایسه کنیم نتیجه زیر حاصل می‌شود:



٥- توضیح فعل جَحد

لم، لَمَا + فعل مضارع: فعل جَحد [الـ-لَمـا] ← حروف ساكن دهنده (جازمه)

مثال: لَمْ يَذْهَبَ - لَمَّا يَذْهَبَ

★ توجه داشته باشد که فعل های مضارع دارای لم و لَمَا را مضارع منفي

معنی نمی کنیم بلکه آنها را ماضی منفي معنی می کنیم.

★ آمدن لم و لَمَا قبل از فعل مضارع، باعث مجازوم شدن فعل مضارع

می شود، بنابراین به فعل های مضارع دارای لم و لَمَا، فعل مضارع مجازوم گفته اند.

★ در عبارات عربی، مخفف کلمه لَمَّا، به صورت [لـمـ] نوشته می شود.

مثال: لَمْ تَذَهَّبَ (برای چه می‌روی) [لـمـ را بـلـمـ] اشتباه نگیرید.

همچنان که در مثال بالا، می‌بینید [لـ] امر غائب، معنای باید می‌دهد و ساکن دهنده (جازمه) است. به [لـ] امر غائب، لام جازمه یا لام امر، نیز می‌گویند. [لام] ← تلفظ الفبائی حرف [لـ] می‌باشد. [

اگر کل اسمها و عناوین مختلف فعل امر غائب را جمع‌بندی کنیم خواهیم داشت: [فعل امر غائب) (فعل امر باللام) - (فعل مضارع مجازوم) - (امر) - (امر جازمه)]

■ عین الخطأ عن «ليَرْجُع» في عبارة «ليَرْجُع التَّلَامِيدُ إِلَى الصَّفَ»:

(۱) فعل مضارع مجازوم

(۲) فعل امر غائب

(۳) فعل امر باللام

جواب: گزینه ۲

* توجه داشته باشد که طبق دستور، نمی‌توان از حرف لـ که در ساختن فعل امر غائب، استفاده می‌شود، برای صیغه‌های مخاطب استفاده کرد. به عنوان مثال:

■ عین الخطأ في استعمال «لام جازمة»

(۱) هو يَذْهَبُ ← لِيَذْهَبَ

(۲) هُنَّ يَذْهَبِينَ ← لِيَذْهَبِينَ

(۳) هُمْ يَذْهَبُونَ ← لِيَذْهَبُونَ

جواب: گزینه ۴

٤- توضیح فعل نهي و نفي

همچنان که می‌دانیم اگر قبل از فعل مضارع، حرف لاء نهي یا ناهیه باید به آخر فعل مضارع، ساکن می‌دهد و به فعل مورد نظر، فعل نهي گویند و اما اگر قبل از فعل مضارع، حرف لاء نفي یا نافیه باید فعل مضارع از نظر حرکت حرف آخر، تغییری نمی‌کند و به فعل مورد نظر، فعل نفي گویند.

[لاء نهي یا ناهیه، عامل ساکن دهنده (جازمه) است و اما لاء نفي یا نافیه، عامل و تأثیرگذار نیست.]

﴿هُوَ يَذْهَبُ﴾ (می‌رود)

لاء نهي: لا يَذْهَبُ (نمی‌برود)

﴿أَنْتَ تَذَهَّبُ﴾ (می‌روی)

لاء نهي: لا تَذَهَّبَ (ترو)

﴿أَنَّا أَذَهَبُ﴾ (می‌روم)

لاء نهي: لا أَذَهَبَ (نمی‌بروم)

همچنان که در مثال‌های بالا، مشخص است، هم لاء نهي یا ناهیه، و هم لاء نفي یا نافیه، برای هر ۱۴ صیغه فعل مضارع، قابل استفاده می‌باشد

بنابراین این اشتباه است که تصور کنیم لاء نهي یا ناهیه، فقط برای ۶ صیغه مخاطب، قابل استفاده می‌باشد.

* از آنجا که لاء نهي یا ناهیه، فعل مضارع بعد از خودش را ساکن (جزم) می‌دهد. به فعل نهي، فعل مضارع مجازوم نیز گفته‌اند. در مطالب قبل، به

فعل امر غائب، فعل مضارع مجازوم گفتیم)

حروف ساکن دهنده (جازمه) فعل مضارع عبارتند از:
۱- لِ امر غائب - ۲- لاء نهی - ۳- لم و لمّا - ۴- ادوات شرط [إن، من، ما، أينما]

توضیح ادوات شرط

إن (اگر، هرگاه)- مَنْ (هرکس)- مَا (هرچه)- أَيْنَمَا (هرجا)
همچنان که می‌دانیم، بعد از ادوات شرط، دو فعل (به ترتیب) به نام‌های فعل شرط و جواب شرط، وجود دارد که این دو فعل، باید مجزوم شوند.
مثال:

إن تَدرُسْ تَنْجُحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

طبق دستور فعل شرط و جواب شرط ، می‌توانند به صورت ماضی نیز بیایند. در این صورت، واضح است که نمی‌توانند، سکون بگیرند چرا که فعل ماضی در عربی، ثابت (یا به اصطلاح، مبنی) می‌باشد و توانایی تغییر وضعیت را ندارد. مثال: إنْ دَرَسْتَ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

توجه داشته باشید که وقتی، فعل شرط و جواب شرط، در زبان عربی، به صورت ماضی می‌آید در ترجمه فارسی، به صورت ماضی ترجمه نمی‌شود بلکه به صورت مضارع، ترجمه می‌شود.

همچنین توجه داشته باشید که فعل شرط و جواب شرط، می‌توانند به صورت [ماضی- مضارع] یا [مضارع- ماضی] نیز بیایند. در این صورت، بازهم در ترجمه فارسی باید آنها را، مضارع ترجمه کنیم:
إنْ دَرَسْتَ تَنْجُحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)
إن تَدرُسْ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)
اگر توضیحات گفته شده را جمع‌بندی کنیم خواهیم داشت: دو فعل بعد از ادوات شرط، ممکن است ماضی یا مضارع آمده باشند. در ترجمه فارسی، فعل شرط و جواب شرط، چه ماضی آمده باشند و چه مضارع، باید مضارع ترجمه شوند.

به عنوان مثال:

إنْ تَدرُسْ تَنْجُحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)
إنْ دَرَسْتَ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)
إنْ تَدرُسْ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)
إنْ دَرَسْتَ تَنْجُحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

۶- توضیح فعل مستقبل

س، سوف + فعل مضارع: فعل مستقبل
[س، سوف] حروف عامل و تأثیرگذار نیستند.
طبق دستور، برای منفی کردن فعل مستقبل، از لَن (از حروف ناصبه) استفاده می‌کنیم با این توضیح که دیگر از [س، سوف] استفاده نمی‌شود. سَيَدْهَبْ، سوف يَدْهَبْ (خواهد رفت) ≠ لَن يَدْهَبْ (نخواهد رفت)

انواع فعل مضارع از نظر حرکت حرف آخر (مجزوم- مرفوع- منصوب)

اگر قبل از فعل مضارع در زبان عربی، هیچ حرف تأثیر گذاری نیامده باشد، فعل مضارع، همان حالت معمولی خود را حفظ می‌کند و چون در حالت معمولی در آخر فعل مضارع حرکت - دیده می‌شود، به آن، فعل مضارع مرفوع گفته می‌شود. مثال: يَدْهَبْ

اگر قبل از فعل مضارع در زبان عربی، حروف ناصبه آمده باشند، فعل مضارع، فعل مضارع منصوب نام‌گذاری می‌شود.
حروف ناصبه: [آن، ل، کی، إذن، لـ، حتیـ]
در افعال مضارع منصوب، - آخر فعل به - تبدیل می‌شود و در فعلهای دارای «ن» جز ۶ و ۱۲، «ن» باید حذف شود.

مثال:

لن يَدْهَبْ - لَن يَدْهَبُوا

* از حروف ناصبه، به جز لَن که معنای آینده منفی می‌دهد و در ابتدای عبارت نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، بقیه حروف ناصبه، معنای [اینکه، تا اینکه، برای اینکه، که ، ...] می‌دهند و عموماً در وسط عبارت می‌آیند.

از بین حروف ناصبه، [لـ]، را با [لـ امر غائب] اشتباه نگیرید. برای تشخیص، به تفاوت‌های زیر دقت کنید:

[لـ] ناصبه: نصب دهنده است- معنای [اینکه- تا اینکه- برای اینکه- که- ...] می‌دهد- وسط عبارات می‌آید.
[لـ] امر غائب: ساکن دهنده است- معنای [باید] می‌دهد- عموماً اول عبارات می‌آید.

مثال:

ليَدْهَبْ التَّلَمِيدُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِيَكْتُبْ دَرْسَهُ
لـ امر غائب

اگر قبل از فعل مضارع، حروف ساکن دهنده (جازمه) آمده باشد، فعل مضارع، فعل مضارع مجزوم، نام‌گذاری می‌شود.

مثال:

لم يَدْهَبُوا

در افعال مضارع مجزوم، - آخر فعل به ساکن تبدیل می‌شود و در فعلهای دارای «ن» جز ۶ و ۱۲، «ن» باید حذف شود.

نکات مهم در توضیح صفت مشبهه

۱- [علی، ولی، نبی، ...]: از نظر وزن، در حقیقت بر وزن فعلی هستند پس آنها را صفت مشبهه می‌گیرند، چرا که وزن فعلی، یکی از وزن‌های صفت مشبهه می‌باشد.

۲- همچنان که می‌دانیم، در زبان عربی، [فعل - فعلی]، مشتق از نوع اسم تفضیل است چرا که این‌گونه کلمات، معنای برتری (تفضیل) دارند. مثل: اکبر، کبری [بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین] این مطلب را به خاطر بسپارید که برخی اسم‌های بر وزن فعل، وجود دارند که معنای برتری، نمی‌دهند بلکه معنای [رنگ - عیب و نقص - زینت] دارند. این‌گونه اسم‌ها را، نمی‌توانیم مشتق از نوع اسم تفضیل بگیریم، طبق دستور، آنها را مشتق از نوع صفت مشبهه، می‌گیرند. مؤنث این‌گونه اسم‌ها، به شکل فعلی، نوشته نمی‌شود بلکه به شکل فُلاء نوشته می‌شود که آن نیز، صفت مشبهه به حساب می‌آید.

[أَحْمَر، حَمْرَاءٌ ... أَحْمَق، حَمْقَاءٌ ... أَزْهَر، زَهْرَاءٌ ...]

(به معنای درخششده)

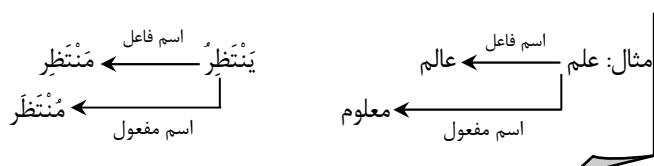
۳- مصادر افعال ثلاثی مجرد، دارای وزن ثابت و خاصی نیستند و به شکل‌های مختلف می‌توانند بیانند. برخی مصادر ثلاثی مجرد، از نظر ظاهری، با برخی صفات‌های مشبهه، مشابه‌ترين دارند و ممکن است همین مشابهت، باعث شود با هم اشتباه گرفته شوند که برای تشخیص، باید از معنی آنها، کمک بگیریم. اگر کلمه موردنظر، معنای مصدری داشت، آنرا مصدر و در نتیجه، جامد بگیریم و اگر کلمه مورد نظر معنای صفتی داشت، آنرا صفت مشبهه بگیریم.

[عَفْوٌ - قَتْلٌ - صَبْرٌ - طَلْبٌ - غَضْبٌ - يَقِينٌ - ...] معنای مصدری دارند ← مصدر (جامد) هستند.

[سَهْلٌ - صَعْبٌ - عَبْدٌ - حَسَنٌ - ...] معنای صفتی دارند ← صفت مشبهه (مشتق) هستند.

۴- **مبالغه:** وزن اکثر مبالغه‌های زبان عربی، [فَعَال، فَعَالَة، فَعَول] می‌باشد.
↓
↓
↓
کذاب علامه صبور

۴ و ۵- اسم فاعل و اسم مفعول: همچنان که می‌دانیم، اگر بخواهیم از کلمات معمولی، اسم فاعل و اسم مفعول بسازیم، به ترتیب بر وزن فاعل و مفعول می‌سازیم و اما اگر بخواهیم از ثلاثی مزیده‌ها، اسم فاعل و اسم مفعول بسازیم، به ترتیب به صورت **مُ — — —** می‌سازیم.



بحث اسم

بررسی اسم از نظر جامد و مشتق
مشتق: اسمی است که یکی از انواع مشتق باشد.
جامد: اسمی است که هیچ کدام از انواع مشتق نباشد.
پس برای تشخیص مشتق و جامد، هیچ راهی جز یاد گرفتن انواع مشتق نداریم.

۲ نکته بسیار مهم قبل از توضیح انواع مشتق
۱- مصادر افعال (چه افعال ثلاثی مجرد و چه افعال ثلاثی مزید) شامل هیچ کدام از انواع مشتق نیستند، بنابراین آنها را جامد می‌گویند.
مثال: (استخدام، احترام، کتابه، شکر، صبر، ...)

۲- وقتی اسمی مشتق است، حالت [مؤنث، مثنی، جمع] آن اسم نیز مشتق است و وقتی اسمی جامد است، حالت [مؤنث، مثنی، جمع] آن اسم نیز جامد است. پس می‌توان نتیجه گرفت که: اگر در تستی، اسم مؤنث یا مثنی یا جمعی را بدنهند و جامد یا مشتق بودنش را بخواهند، باید به مفردش رجوع کنیم و بر اساس آن تصمیم بگیریم.

به عنوان مثال:
کتب: جامد است چون مفردش کتاب است و کتاب، جامد است.
ضعفاء: مشتق است چون مفردش ضعیف است و ضعیف، مشتق است.

توضیح انواع مشتق

۱- **صفت مشبهه:** صفات‌های مشبهه عربی تقریباً معادل صفات‌ها و قیدهای فارسی هستند. اگر همه صفت مشبهه‌های زبان عربی را، کنار هم بگذاریم و با هم مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که: وزن اکثر صفت مشبهه‌های زبان عربی، [فَعِيل - فَعَلَان] می‌باشد. صفت مشبهه‌هایی که جزء ۳ وزن گفته شده نیستند، تعدادشان محدود است و بهتر است آنها را، با کمک گرفتن از معناشان، فرا بگیریم. به عنوان مثال: (سَهْلٌ، صَعْبٌ، عَبْدٌ، حَسَنٌ، شُجَاعٌ، جَبَانٌ (ترسو)، ...) صفت مشبهه هستند و معنای صفتی آنها، می‌تواند در تشخیص صفت مشبهه بودن آنها، به ما کمک کند.

نکات مهم در مبحث مبني و معرب

۱- طبق دستور، حالات مثنی (موصلات و اشارات) مبني به حساب نمي آيند بلکه آنها را معرب مي گيريم.

[هذا]	[هذين]	[اللذان]	[الذين]
[هاتان]	[هاتين]	[اللتان]	[اللتين]

۲- توجه داشته باشيد که فعل امر غائب، جزء فعل های مبني نيسـت.
[ليذهب]: معرب []

۳- همچنان که مـى دانـيم برـاي تعـيـين نوع مـبني درـ كلمـات مـبنيـ، باـيدـ بهـ حرـكـتـ آخـرـينـ حـرـفـ كـلمـهـ، نـگـاهـ كـنيـمـ. بهـ عنـوانـ مـثالـ: هـؤـلـاءـ (مـبنيـ عـلـىـ الـكـسـرـ) - اوـلـئـكـ (مـبنيـ عـلـىـ الفـتحـ) - ...

طبق دستور، در فعل هـايـ مـبنيـ، برـايـ تعـيـينـ نوعـ مـبنيـ، باـيدـ بهـ حرـكـتـ لـامـ الفـعلـ (آخـرـينـ حـرـفـ اـصـلـيـ فعلـ) نـگـاهـ كـنيـمـ.

ذـهـبـتـ ← مـبنيـ عـلـىـ السـكـونـ **صـارـتـ** ← مـبنيـ عـلـىـ السـكـونـ
يـذـهـبـنـ ← مـبنيـ عـلـىـ الفـتحـ صـارـتـ* ← مـبنيـ عـلـىـ الفـتحـ

بررسی اسم از نظر منصرف و غیرمنصرف

غـيرـ منـصرفـ (مـمنـوعـ مـنـ الـصـرفـ): اسمـيـ کـهـ يـکـيـ اـزـ انـوـاعـ غـيرـ منـصرفـ باـشـدـ.

منـصرفـ: اسمـيـ کـهـ غـيرـ منـصرفـ نـباـشـدـ.

غـيرـ منـصرفـ هـاـ عـبـارتـندـ اـزـ: ۱- اـسـمـ شـهـرـ وـ كـشـورـ ۲- اـسـمـ بـرـ وزـنـ اـفـعلـ

۳- جـمـعـ مـكـسـرـ هـمـ وزـنـ يـاـ هـمـ آـواـزـ باـ (مـفـاعـلـ، مـفـاعـيلـ)

۴- اـسـمـ خـاصـ مـؤـنـثـ ۵- اـسـمـ خـاصـ مـذـكـرـ (بـهـ شـرـطـ غـيرـ عـربـيـ بـودـنـ)

۶- اـسـمـ هـايـيـ کـهـ دـارـايـ [۱] زـاـيدـ [۲] زـاـيدـ [۳] يـاـ [۴] زـاـيدـ هـسـتـنـدـ مـثـلـ [دـنـياـ] - [كـبـرـيـ] - [زـهـراءـ] - [خـرـاءـ] - ... ۷- اـسـمـيـ پـيـامـبـرـانـ بـجـزـ [مـحمدـ]

صالـحـ - شـعـيـبـ - نـوحـ - هـوـدـ - لـوـطـ - شـيـثـ]

بررسی اسم از نظر مقصور، منقوص، ممدود، صحیح الآخر

⊕ مقصور: اسمـيـ کـهـ آخرـشـ «اـ» يـاـ «يـ» تـلفـظـ شـوـدـ. مـثـلـ مـوـسـىـ - دـنـياـ

⊕ منقوص: اسمـيـ کـهـ آخرـشـ مـثـلـ «يـ» تـلفـظـ شـوـدـ مـثـلـ هـادـيـ

⊕ ممدود: اسمـيـ کـهـ آخرـشـ «اءـ» باـشـدـ. E

⊕ صحیح الآخر: اسمـيـ کـهـ مـقـصـورـ، مـنـقـوـصـ وـ مـمـدـودـ نـبـاـشـدـ.

نـکـاتـ مـهـمـ درـ مـبـحـثـ مـقـصـورـ، مـنـقـوـصـ، مـمـدـودـ، صحـیـحـ الآخرـ

* عـلـيـ - ولـيـ - نـبـيـ - وـصـيـ - وـفـيـ - مـثـلـ اـسـمـيـ منـقـوـصـ تـلـفـظـ نـمـيـ شـوـنـدـ، پـسـ اـسـمـ منـقـوـصـ نـيـسـتـنـدـ، آـنـهـ رـاـ صـحـیـحـ الآخرـ مـيـ گـيـرـيـمـ.

* اـسـلـامـيـ - اـيـرانـيـ - عـلـمـيـ - مـثـلـ اـسـمـيـ منـقـوـصـ تـلـفـظـ نـمـيـ شـوـنـدـ پـسـ اـسـمـ منـقـوـصـ نـيـسـتـنـدـ، آـنـهـ رـاـ صـحـیـحـ الآخرـ مـيـ گـيـرـيـمـ.

* سـعـيـ - وـحـيـ - مـشـيـ - نـفـيـ - رـأـيـ - ظـبـيـ - مـثـلـ اـسـمـيـ منـقـوـصـ تـلـفـظـ نـمـيـ شـوـنـدـ، آـنـهـ رـاـ صـحـیـحـ الآخرـ مـيـ گـيـرـيـمـ.

نـکـاتـ مـهـمـ درـ تـوـضـيـحـ اـسـمـ فـاعـلـ وـ اـسـمـ مـفـعـولـ

* ضـالـ، تـامـ، هـامـ، حـادـ، ... : درـ حـقـيـقـتـ بـرـ وزـنـ فـاعـلـ هـسـتـنـدـ وـ مشـقـ اـزـ نوعـ اـسـمـ فـاعـلـ گـرـفـتـهـ مـيـ شـوـنـدـ. مـؤـنـثـ اـيـنـگـونـهـ اـسـمـهاـ، باـ[ةـ] سـاخـتـهـ مـيـ شـوـنـدـ.

(ضـالـةـ، تـامـةـ، هـامـةـ، حـادـةـ، ...)

* آخرـ، آـمـنـ، آـسـفـ، ... : درـ حـقـيـقـتـ بـرـ وزـنـ فـاعـلـ هـسـتـنـدـ وـ مشـقـ اـزـ نوعـ اـسـمـ فـاعـلـ گـرـفـتـهـ مـيـ شـوـنـدـ. مـؤـنـثـ اـيـنـگـونـهـ اـسـمـهاـ باـ[ةـ] سـاخـتـهـ مـيـ شـوـنـدـ.

(آـخـرـةـ، آـمـنـةـ، آـسـفـةـ، ...)

۶ وـ ۵- اـسـمـ مـكـانـ وـ اـسـمـ زـمـانـ: بـرـ وزـنـ مـفـعـلـ - مـفـعـلـ سـاخـتـهـ مـيـ شـوـنـدـ.

۷- اـسـمـ تـفـضـيـلـ: بـرـ وزـنـ [افـعـلـ - فـعـلـ] سـاخـتـهـ مـيـ شـوـنـدـ. درـ تـرـجـمـهـ فـارـسـيـ، مـذـکـرـ مـؤـنـثـ

همـ مـعـنـايـ [ترـ] مـيـ دـهـ وـ هـمـ مـعـنـايـ [ترـينـ]

مـثـالـهـايـ مـرـبـوتـ بـهـ اـسـمـ تـفـضـيـلـ: [أـدـنـيـ - دـنـيـاـ] [آـخـرـ - آـخـرـيـ] [أـعـلـىـ -

غـلـيـاـ] [أـسـفـلـ - سـفـلـ] [أـحـسـنـ - حـسـنـيـ] ...

* (آـخـرـ، آـخـرـةـ) نـبـاـيدـ باـ (آـخـرـ، آـخـرـيـ) اـشـتـابـهـ گـرـفـتـهـ شـوـدـ.

بررسی اسم از نظر معرفه و نکره

أنواع معرفه

۱- اـسـمـ الـ دـارـ [مـعـرـفـ بـأـلـ]. ۲- اـسـمـيـ خـاصـ [علمـ]. ۳- ضـمـاـيرـ ۴- اـشـارـاتـ

۵- موـصلـاتـ (چـهـ موـصلـاتـ عـامـ چـهـ موـصلـاتـ خـاصـ). ۶- اـسـمـيـ کـهـ خـودـشـ مـعـرـفـهـ نـيـسـتـ ولـيـ مـضـافـالـيـهـ بـعـدـ اـزـ خـودـشـ، يـکـيـ اـزـ انـوـاعـ مـعـرـفـهـ باـشـدـ، مـعـرـفـهـ اـزـ نوعـ مـعـرـفـ بالـاـضـافـهـ نـامـيـدـهـ مـيـ شـوـنـدـ.

مثالـ: هـذـاـ كـتـابـ التـلـيمـيـذـ

مـضـافـالـيـهـ مجرـورـ

معـرـفـ بالـاـضـافـهـ استـ چـونـ مـضـافـالـيـهـ بـعـدـ اـزـ خـودـشـ، مـعـرـفـهـ استـ.

مثالـ: هـذـاـ كـتـابـ تـلـيمـيـذـ

مـضـافـالـيـهـ مجرـورـ

معـرـفـ بالـاـضـافـهـ نـيـسـتـ چـونـ مـضـافـالـيـهـ بـعـدـ اـزـ خـودـشـ، مـعـرـفـهـ نـيـسـتـ.

بررسی اسم از نظر معرب و مبني

ازـ دـسـتـهـ حـرـوفـ: تمامـيـ حـرـوفـ، مـبـنـيـ هـسـتـنـدـ

مبـنـيـ هـاـ: [ضـمـاـيرـ، موـصلـاتـ، اـشـارـاتـ، اـسـتـهـامـاتـ، ...] مـبـنـيـ هـسـتـنـدـ

ازـ دـسـتـهـ فـعـلـهـ: [فـعـلـ مـاضـيـ - فـعـلـ اـمـرـ - فـعـلـ مـضـارـعـ صـيـغـهـ ۱۲۶] مـبـنـيـ هـسـتـنـدـ

مثال:

التلميذ المؤدب عند الصباح مشغول بالمطالعة في مكتبة المدرسة

مبتدأ مرفوع

برای شناسایی **خبر مرفوع** در یک جمله اسمیه، ابتدا نقش های اضافی و زاید مثل صفت، مضافقالیه مجرور، جار و مجرور، ... را شناسایی و کنار می گذاریم و آن گاه در آنچه که باقی مانده، تکلیف خبر مرفوع را مشخص می کنیم.

به عنوان مثال در عبارت بالا، **المطالعة** و **في مكتبة**، جار و مجرور هستند. **المؤدب**، از هر نظر با کلمه قبل از خودش مطابقت دارد بنابراین صفت یا نعت می باشد. عند (به معنای هنگام، وقت) معنای زمان را می رساند و بنابراین ظرف منصوب یا **مفعول فيه منصوب**، گرفته می شود. **المدرسة**، اسم قبل از خودش، **ال** و **تنوين** ندارد بنابراین مضافقالیه مجرور گرفته می شود. بعد از شناسایی نقش های گفته شده، چون کلمه **مشغول** هیچ کدام از نقش های گفته شده را نگرفته است. بدون نقش باقی مانده است بنابراین آن را، **خبر مرفوع** خواهیم گفت. [در حقیقت، خبر مرفوع، کلمه یا عبارتی است که شرایط صفت بودن، مضافقالیه بودن، جار و مجرور بودن ... را ندارد و چون هیچ نقش دیگری نگرفته است، به آن، خبر مرفوع گفته اند.]

شاید سؤال شود که، چگونه نقش هایی مثل صفت یا نعت- مضافقالیه مجرور- جار و مجرور- ظرف منصوب یا **مفعول فيه منصوب**- ... را تشخیص دهیم. در جواب خواهیم گفت:

اسم چسبیده
به حرف جرّ

فی- عن- الى- على- مِن
ل- ب- ك- حتّى- ...

حروف جرّ

جار و مجرور

[فوق- تحت- عند- أمام- جنب- حول- بعد- قبل- ...- ليلاً- نهاراً- صباحاً...] اسامیهای دارای معنای زمان و مکان هستند بنابراین ظرف منصوب یا **مفعول فيه منصوب**، نام گذاری شده اند.

دو اسم پشت سرهم، **اگر از هر نظر** مثل هم باشند، اسم دوم، صفت یا نعت خواهد بود. به اسم قبل از صفت یا نعت، **موصوف** یا **منعوت**، گفته می شود ولی طبق قرارداد، اصطلاح موصوف یا منعوت را در ترکیب نمی نویسند اصطلاحاً گفته می شود که **موصوف** یا **منعوت**، نقش محسوب نمی شود (یعنی در ترکیب عبارت، اصطلاح موصوف یا منعوت، نوشته نمی شود)

منظور از هر نظر، یعنی از نظر اعراب، مذکر مؤنث، مفرد مشی جمع، معرفه، نکره

بحث ترکیب

عباراتی که با فعل شروع می شوند جمله فعلیه، نامیده می شوند و عباراتی که با فعل شروع نشده باشند، جمله اسمیه نامیده می شوند. **التلميذ في المدرسة**: جمله اسمیه **التلميذ مؤدب**: جمله اسمیه **يذهب التلميذ**: جمله فعلیه **يذهب التلميذ يذهب إلى المدرسة**: جمله اسمیه همچنان که در مثال های بالا، می بینید، برای تشخیص اسمیه یا فعلیه بودن یک عبارت، باید به ابتدای عبارت نگاه کنیم چرا که ممکن است عبارتی، فعل داشته باشد ولی چون فعل، در ابتدای عبارت واقع نشده است، نتوانیم به آن فعلیه، بگوییم،

دو اصطلاح **مبتدأ مرفوع**، **خبر مرفوع**، پایه های اصلی جمله اسمیه، محسوب می شوند، بنابراین در تمامی جمله های اسمیه، باید وجود داشته باشند. توجه داشته باشید که **[مبتدأ مرفوع]** و **[خبر مرفوع]** هیچ وقت در جمله های فعلیه، یافت نمی شوند.

اصطلاحات **[فعل، فاعل مرفوع، مفعول(به) منصوب]**، پایه های اصلی جمله فعلیه، محسوب می شوند، بنابراین در تمامی جمله های فعلیه، باید وجود داشته باشند.

فراموش نکنید که مفعول(bه) همان مفعول است و این نکته را به خاطر بسپارید که: مفعول(bه) متصوب فقط در جمله های فعلیه ای یافت می شود که فعلشان از نظر لازم، متعدد بودن، به صورت متعدد می باشد و اگر جمله فعلیه ای دارای فعل لازم باشد، دیگر مفعول(bه) نخواهیم داشت.

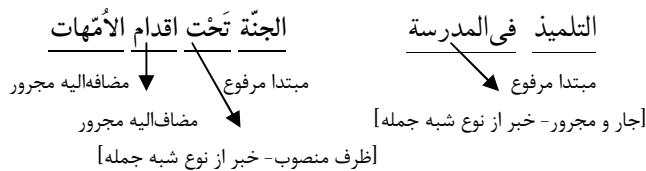
در صفحات بعد، خواهیم خواند که: در جمله های فعلیه، ممکن است فعل مجهول باشد که در این صورت به جای داشتن **[فاعل مرفوع- مفعول(bه)]** منصوب] نقش دیگری به نام نائب فاعل مرفوع خواهیم داشت.

به غیر از نقش های گفته شده بالا، که پایه های اصلی جمله اسمیه و جمله فعلیه محسوب می شوند، نقش های دیگری نیز یافت می شوند که پایه های اصلی عبارت محسوب نمی شوند و بودن و نبودن شان در عبارت فرقی نمی کند مثل **[صفت یا نعت]**، **[مضافقالیه مجرور]** [جار و مجرور]، ...

توضیح مفصل ترکیب جمله اسمیه

در جمله های اسمیه، تقریباً جایگاه **مبتدأ مرفوع** مشخص است (**مبتدأ مرفوع** در ابتدای جمله اسمیه می آید) ولی جایگاه **خبر مرفوع** مشخص نیست یعنی دقیقاً مشخص نیست که کدام یک از کلمات بعد از **مبتدأ مرفوع**، باید خبر مرفوع گرفته شود. بنابراین پیدا کردن خبر مرفوع، مشکل اساسی ما، در جمله های اسمیه، محسوب می شود.

توجه: تا زمانی که در یک جمله اسمیه، می‌توانیم خبر از نوع مفرد و خبر از نوع جمله فعلیه داشته باشیم دیگر نوبت به خبر از نوع شبه جمله نمی‌رسد و خبر از نوع شبه جمله، آخرین اولویت در انتخاب خبر است.

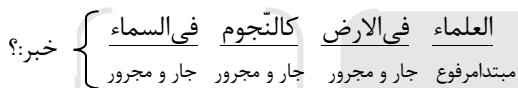


شاید سؤال شود که چرا، [ظرف + مضاف اليه مجرور] را، خبر از نوع شبه جمله نگرفتیم، در جواب خواهیم گفت که روال تست‌های کنکور این است که فقط، ظرف تنها را به عنوان خبر از نوع شبه جمله می‌گیرند.

از مجموع آنچه که در صفحات قبل، در مورد انواع خبر، گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

در پیدا کردن نوع خبر در یک جمله اسمیه، خبر از نوع مفرد و خبر از نوع جمله فعلیه، در اولویت هستند و اگر خبر از نوع مفرد و خبر از نوع جمله فعلیه نداشتمیم، آنگاه محصوریم، به خبر از نوع شبه جمله، فکر کنیم.

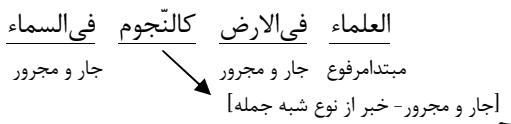
ممکن است دانش‌آموزی سؤال کند که اگر در یک جمله اسمیه، چندین مورد برای انتخاب خبر از نوع شبه جمله داشتمیم، کدام یک را، باید انتخاب کنیم؟



در جواب خواهیم گفت که: در این حالت باید از معنای عبارت، کمک بگیریم چرا که می‌دانیم، خبر باید درباره متدا توضیح دهد. برای انتخاب خبر در این گونه عبارت، با توجه به معنای عبارت، موردی را انتخاب کنیم که معنایش از موارد دیگر، مهم‌تر است و قابل کنارگذاشتن و حذف کردن نیست. در اکثر مثال‌های اینگونه، خبر از نوع شبه جمله، با حرف جر «ک» شروع می‌شود.

به معنای مثل، مانند

دانشمندان در زمین مثل ستارگان در آسمان هستند



۶ نکته بسیار مهم

- در عربی، به الذی، الّتی، ... موصولات خاص گفته می‌شود و به من و ما در وسط جمله، معمولاً موصول عام گویند. طبق دستور، عبارت بعد از موصولات خاص و عام، جمله صله گفته می‌شود.

دو اسم پشت‌سرهم، اگر مثل هم نبودند طوری که اسم اول، ال و تنوین نداشت، آن‌گاه به اسم دوم، مضاف‌الیه مجرور گفته خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت وقتی اسمی، ال و تنوین ندارد، اسم بعدش، معمولاً مضاف‌الیه مجرور خواهد بود. به اسم قبل از مضاف‌الیه، مضاف گویند. طبق قرارداد، مضاف، نقش نیست و در ترکیب نمی‌نویسند.

* می‌دانیم در جمله‌های اسمیه، خبر، انواع مختلف دارد چگونه انواع خبر را شناسایی کنیم؟

■ اگر در یک جمله اسمیه، آنچه که به عنوان خبر، انتخاب شده، فقط یک کلمه و اسم باشد، خبر از نوع مفرد نام‌گذاری می‌شود.

مثال: التلميذ في المدرسة مؤدب*

التلميذ في المدرسة مؤدبون

در هر سه مثال بالا، خبر از نوع مفرد است. مثال‌های بالا، نشان می‌دهد، اسمی مثنی و جمع، نیز به خاطر یک کلمه بودن و اسم بودن، خبر از نوع مفرد، گرفته می‌شوند. بنابراین منظور از اصطلاح «مفرد» در «خبر از نوع مفرد»، مثنی نبودن و جمع نبودن نیست.

■ اگر در یک جمله اسمیه، آنچه که به عنوان خبر، انتخاب شده، فعل یا جمله فعلیه باشد، خبر از نوع «جمله فعلیه» است.

التلميذ في المدرسة يكتبدرس

متدا مرفع جار و مجرور خبر از نوع جمله فعلیه

■ در جمله‌های اسمیه‌ای که خبرشان از نوع جمله فعلیه است هم می‌توانید فعل تنها را خبر بگیرید و هم می‌توانید از فعل تا آخر عبارت را خبر بگیرید، در تست‌های کنکور، روال بر این است که، فعل تنها را خبر می‌گیرند.

توجه داشته باشید که وقتی در جمله اسمیه‌ای، خبر از نوع جمله فعلیه است، داخل خبر، یک جمله مستقل محسوب می‌شود و به صورت مجزاً، می‌تواند دوباره ترکیب شود. به عنوان مثال، يكتبدرس در عبارت بالا، یک جمله فعلیه مستقل است و می‌تواند به عنوان یک جمله فعلیه، ترکیب شود.

تجھجن

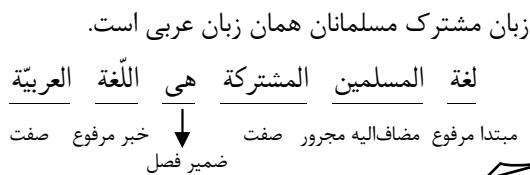
فعل و فاعل ضمیر باز «ن

متدا مرفع خبر از نوع جمله فعلیه

تلميذات المدرسة نجھجن

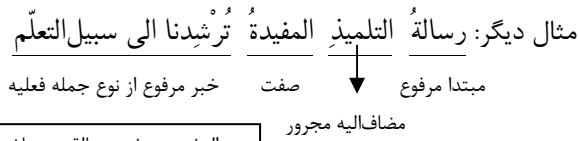
■ اگر در یک جمله اسمیه، بعد از شناسایی و کنار گذاشتن همه نقش‌ها، هیچ کلمه بدون نقشی، نداشته باشیم تا خبر مرفع بگیریم، چه باید بکنیم؟ در این گونه موقع، چاره‌ای نیست جز این که از ظرف یا جار و مجرور موجود در عبارت، به عنوان خبر استفاده کنیم و به این نوع خبر، خبر از نوع شبه جمله گویند.

۴- همچنان که می‌دانیم: اگر کلمه‌ای، هم صفت و هم مضافق‌الیه داشته باشد، در زبان فارسی، ابتداء صفت می‌آید و آنگاه مضافق‌الیه ولی در زبان عربی برعکس.



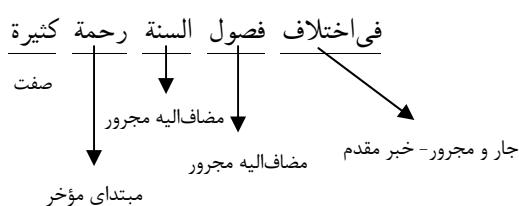
شاید سؤال شود که چرا در عبارت بالا، صفت، ال دارد ولی موصوفش، «ال» ندارد. در جواب خواهیم گفت که: «ال» کلمه لغة به خاطر مضاف شدن افتاده است چرا که اسم قبل از مضافق‌الیه، نباید «ال» و تنوین داشته باشد.

و اما باید بدانیم که مهم نیست صفت و موصوف، همزمان، «ال» داشته باشند یا همزمان «ال» نداشته باشند بلکه مهم آن است که همزمان معرفه یا همزمان نکره باشند و چون در عربی، معرفه انواع مختلف دارد، ممکن است نوع معرفه صفت با نوع معرفه موصوفاش، متفاوت باشد. در مثال گفته شده، صفت، معرفَ بال است ولی موصوفاش، معرفَ بالاضافه است [به بیان دیگر، المشتركة، به خاطر داشتن ال معرفه است و کلمه لغة به خاطر متصل شدن به یک اسم معرفه مثل المسلمين، معرفه می‌باشد]



المفيدة، صفت رساله، می باشد

۵- اگر از سال‌های قبل، به خاطر داشته باشد، در مبحث ترکیب جمله اسمیه، داشتیم: اگر ابتدای عبارتی با جار و مجرور یا طرف شروع شده بود، باید آن را خبر مقدم می‌گرفتیم و در کلمات بعد از خبر مقدم، باید مبتدای مؤخر پیدا می‌کردیم.

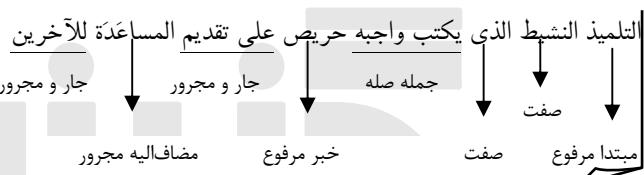


آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا در اینگونه عبارات، جای مبتدای خبر، عوض شده است و خبر در ابتدای عبارت آمده است، علت آن است که: طبق دستور در زبان عربی، اگر در جمله اسمیه، مبتدای مرفوع به صورت نکره آمده بود و خبر این مبتدای از نوع شبه جمله بود، این جمله اسمیه، از نظر دستوری غلط است و برای درست

الململ مَنْ يُساعِدُنَا فِي الشَّدَادِ

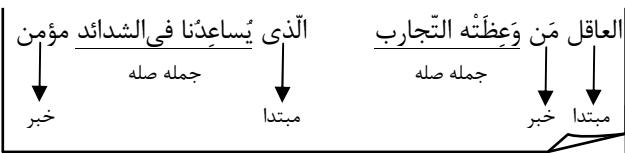
نایاب نقش‌های دیگر را با جمله صله، اشتباه بگیریم. اگر جمله صله را شناسایی و کنار نگذاریم شناسایی خبر، مشکل خواهد داشت. در مثال بالا، المسلم، مبتدای مرفوع است. بعد از کنار گذاشتن جمله صله، کلمه مَنْ، باقی‌مانده است. کلمه مَنْ، شرایط صفت بودن، مضافق‌الیه بودن، ... را ندارد بنابراین آن را خبر مرفوع خواهیم گرفت و از نظر انواع خبر، به آن خبر از نوع مفرد خواهیم گفت.

۲- در عربی، اگر در عبارتی دیدیم موصولات خاص بعد از اسم ال دار، آمده‌اند طبق دستور، این گونه موصولات خاص را صفت می‌گیریم. اینگونه صفت‌ها، به وسیله معنی، قابل تشخیص نیستند، بنابراین مجبوریم دستور گفته شده را، حفظ کنیم.

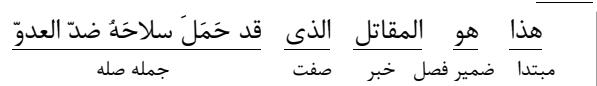


موصلات خاص بعد از اسم ال دار، ویژگی‌های صفت را دارند که طبق دستور آنها را، صفت می‌گیریم.

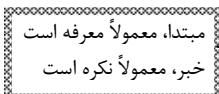
شاید سؤال شود: جمله صله تا کجاست؟ چرا در برخی مثال‌ها، کل عبارت بعد از من، را جمله صله گرفتیم در حالی که در مثال بالا، کل عبارت بعد از ال را، جمله صله نگرفتیم. در جواب خواهیم گفت که: جمله صله، یک جمله با معنی و مفهوم کامل است. [جمله صله، تا جایی است که مفهوم عبارت، کامل شود]. اگر قبل از جمله صله، همه پایه‌های اصلی عبارت [مثل مبتدای مرفوع- خبر مرفوع] موجود بودند، جمله صله تا آخر عبارت است و اما اگر قبل از جمله صله، یکی از پایه‌های اصلی عبارت را نداشتمیم، جمله صله تا آخر عبارت نیست بلکه فقط تا جایی است که یک عبارت با مفهوم کامل داشته باشیم.



۳- اگر در یک جمله اسمیه، یکی از کلمات بعد از مبتدای مرفوع، به صورت یک ضمیر منفصل باشد، به آن ضمیر منفصل، ضمیر فعل می‌گوییم. کلمه‌ای که بلاfacسله بعد از ضمیر فعل می‌آید، خبر مرفوع خواهد شد.



آنچه که مشخص است این است که: مبتدا و خبر نمی‌توانند از هر نظر، باهم مطابقت داشته باشند، چرا که در این صورت، خبر ویژگی‌های صفت را پیدا می‌کند و دیگر نمی‌توانیم به آن، خبر بگوییم.



التلميذُ مؤذبٌ
متدا معرفه خبر معرفه
متدا معرفه نکره است

به خاطر بسپارید: در یک جمله اسمیه، اگر خبر، از نظر بحث جامد و مشتق، جزء مشتقات بوده باشد، باید از نظر جنس و تعداد با مبتدا، مطابقت داشته باشد و اگر چنانچه خبر، مشتق نباشد، نیازی به مطابقت وجود ندارد.

مثال: عین الخطأ:

۱) الصلاةُ واجبٌ

۲) الصلاةُ سراجٌ

[واجب] بر وزن فاعل، مشتق است. [سراج] مشتق نیست بلکه جامد است. گزینه یک، غلط است اگر به صورت الصلاةُ واجبة نوشته شود صحیح خواهد بود. در گزینه دو، چون خبر، مشتق نیست بنابراین مطابقت نیاز نیست.

توضیح مفصل ترکیب جمله فعلیه

همچنان که گفته شد در جمله‌های فعلیه، [فعل - فاعل مرفوع - معمولاً مفعول(به)] منصوب ارکان جمله فعلیه‌اند. در جمله‌های فعلیه تقريباً جایگاه فعل مشخص است ولی جایگاه فاعل مرفوع و مفعول(به) منصوب مشخص نیست یعنی مشخص نیست که کدام یک از کلمات بعد از فعل، باید فاعل مرفوع و کدام یک باید مفعول(به) منصوب گرفته شود.

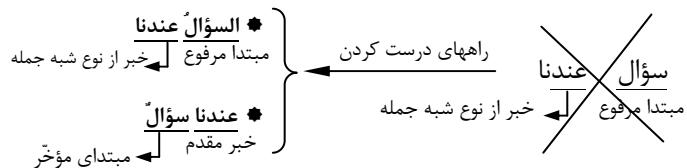
برخی تصور می‌کنند که در جمله‌های فعلیه، کلمات به ترتیب [فعل - فاعل مرفوع - مفعول(به)] منصوب - ...] چیده می‌شوند، در حالی که این ترتیب، قطعی نیست و ممکن است در بسیاری عبارات، این ترتیب، رعایت نشود. به عنوان مثال، عبارات بسیاری داریم که در آنها، مفعول(به) منصوب، قبل از فاعل مرفوع آمده است.

برای ترکیب جمله‌های فعلیه، ابتدا، نقش‌های اضافی و زایدی مثل صفت - مضافقالیه مجرور - جار و مجرور - ... را شناسایی و کنار می‌گذاریم. تنها مشکلی که باقی می‌ماند پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول(به) منصوب است.

تحقیق جمیع اهدافنا فی المجتمع الاسلامی



کردن این عبارت، یا باید مبتدا مرفوع را به صورت معرفه بنویسیم یا اینکه جایگاه مبتدا مرفوع و خبر مرفوع را عوض کنیم.



عین الصحیح:

۲) كتابٌ فوق المنضدة

۱) عاقبةُ للمتقين

۴) التلميذُ في المدرسة

۳) سؤالٌ عندهنا

در گزینه ۱ و ۲ و ۳، عبارت دارای مبتدای (نکره) و خبر از نوع شبه جمله است بنابراین خطأ می‌باشد و گزینه ۴ جواب نست است.

حالات درست گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ ←

۱) للمتقين عاقبةُ يا العاقبة للمتقين

۲) الكتاب فوق المنضدة يا فوق المنضدة كتاب

۳) السؤال عندهنا يا عندهنا سؤال

اگر از ما سؤال شود که: خبر مقدم از نظر نوع خبر، کدام یک از انواع خبر است؟ در جواب باید بگوییم که: خبر مقدم، یا جار و مجرور است یا طرف است و می‌دانیم وقتی خبر، جار و مجرور یا طرف بود، به خبر، خبر از نوع شبه جمله، گفته می‌شد. پس خبر مقدم از نظر نوع خبر، خبر از نوع شبه جمله می‌باشد.

با توجه به توضیحات صفحه قبل، مبتدای مؤخر، معمولاً یک اسم نکره خواهد بود. بسیاری از دانش‌آموزان، در پیدا کردن مبتدای مؤخر، مشکل دارند و به درستی نمی‌دانند که کدام یک از کلمات بعد از خبر مقدم را باید، مبتدای مؤخر بگیرند؟



برای شناسایی مبتدای مؤخر، نقش‌های اضافی مثل صفت، مضافقالیه، جار و مجرور، ... را کنار بگذارید. آنگاه به کلمه‌ای که بدون نقش باقی می‌ماند مبتدای مؤخر بگویید.

در مثال مورد نظر، کلمه اشجار، مبتدای مؤخر است.

۶- به نظر شما، در جمله‌های اسمیه، دو نقش مبتدا مرفوع و خبر مرفوع، از نظر هماهنگی و مطابقت چگونه هستند؟

هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فاعل نبود، آن گاه فاعل ضمیر مستتر «هو» یا ضمیر مستتر «هی» خواهد بود. در صیغه‌های ۱ و ۴ باید به معنای عبارت، تسلط داشته باشیم تا توانیم فاعل را پیدا کنیم.

به عنوان مثال: در عبارت «حضر التلمیذ» فعل، صیغه ۱ می‌باشد از معنای عبارت کمک می‌گیریم تا فاعل را پیدا کنیم.
[دانشآموز حاضر شد] فاعل: التلمیذ

توجه داشته باشید که در تست‌های کنکور، عبارت را حرکت‌گذاری نمی‌کنند، بنابراین برای ترکیب از حرکت‌گذاری عبارت نمی‌توانیم کمک بگیریم ولی چنانچه دیدیم کلمات حرکت‌گذاری شده‌اند می‌توانیم از حرکت‌گذاری کمک بگیریم.

یک دستور بسیار مهم: آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا فعل‌های دارای صیغه غیر از ۱ و ۴، نمی‌توانند بعد از خود، فعل داشته باشند؟ به عنوان مثال: چرا نمی‌توانیم عبارتی مثل [یذهبون التلامیذ] داشته باشیم؟ در جواب خواهیم گفت: طبق دستور، در زبان عربی، اگر فعل،

بعد از خودش فعل داشته باشد (یعنی یکی از کلمات بعد از خودش فعل باشد) باید آن فعل را، به صورت مفرد بنویسیم.

~~يذهبون التلاميذ~~ ← يذهب التلاميذ

~~يذهبون التلاميذات~~ ← تذهب التلاميذات

به بیان دیگر: اگر فعلی در زبان عربی، فعل از نوع اسم ظاهر داشت، باید آن فعل را، به صورت مفرد بنویسیم. (توجه داشته باشید که مهم نیست فعل در کجای عبارت واقع شده باشد بلکه مهم آن است که بعد از خود، فعل داشته باشد).

در ترکیب جمله‌های فعلی، به نکات بسیار مهم زیر دقت کنید:
۱- می‌دانیم اگر ضمیری به فعل متصل شده باشد، آن ضمیر همیشه مفعول خواهد بود و قی در عبارتی مفعول بتواند این‌گونه شناسایی شود، مطمئناً پیدا کردن فعل در آن عبارت به راحتی صورت می‌گیرد.

يُحاسِّنُكَ النَّاسُ
مفعول فعل

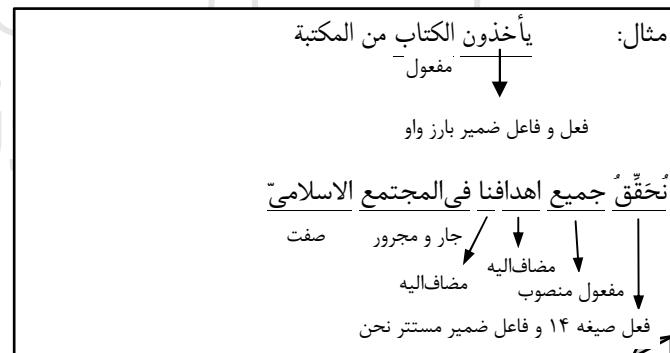
۲- می‌دانیم فعل‌هایی که از باب افعال و تفعیل هستند معنای متعددی دارند و فعل‌هایی که از باب انفعال، افعال، تعقل هستند، معمولاً معنای لازم دارند. فهمیدن لازم یا متعددی بودن یک فعل، می‌تواند در تشخیص فعل و مفعول به ما کمک کند.

برای شناسایی فعل و مفعول در یک جمله فعلی، شماره صیغه فعل را پیدا می‌کنیم. اگر شماره صیغه فعل، صیغه ۱ یا ۴ نبود قطعاً و ۱۰۰٪ فعل فعل [به صورت ضمیر بازی یا ضمیر مستتر] در داخل فعل است و امکان ندارد که هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فعل بوده باشد. بدیهی است که وقتی خیالمان از بابت فعل، راحت شود. پیدا کردن مفعول، به راحتی امکان‌پذیر خواهد بود. و اما اگر شماره صیغه فعل، صیغه ۱ یا ۴ بود فعل فعل، یا یکی از کلمات بعد از فعل است و اگر هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، نتوانست فعل باشد، فعل فعل [به صورت ضمیر مستتر] در داخل فعل است.

جدول فعل ۱۴ صیغه ماضی، مضارع و فعل های ساخته شده از مضارع مثل امر - نهی - ...

ضمیر باز و	ضمیر باز ۱		ضمیر باز ۱	ضمیر باز ن	ضمیر باز ن	ضمیر باز نم	ضمیر باز نم تما	ضمیر باز نم ت	ضمیر باز نم تا	ضمیر باز نم ت	ضمیر باز نم تا

هم‌چنانکه دیده می‌شود فعل همه صیغه‌های افعال ماضی، مضارع و مشخص و تعیین شده است و فقط تکلیف صیغه‌های ۱ و ۴ به طور قطعی و ۱۰۰٪ قابل تعیین نیست و باید معنای عبارت را بلد باشیم.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: در ترکیب جمله‌های فعلی، اگر فعل صیغه ۱ یا ۴ نباشد فعل از نوع اسم ظاهر نداریم (یعنی امکان ندارد هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فعل بوده باشد) بلکه فعل از نوع ضمیر باز و اگر ضمیر باز نشد ضمیر مستتر است.

و اما اگر فعل صیغه ۱ یا ۴ باشد تکلیف فعل به درستی مشخص نیست چرا که ممکن است فعل، یکی از کلمات بعد از فعل باشد و اگر

توضیح عطف بیان

همچنان که در مثال [هذا التلمیذ ناجح] می‌بینید به اسم ال دار بعد از اشاره، عطف بیان گفته شده است. حرکت گذاری عطف بیان مثل حرکت گذاری نقشی است که اشاره، آن نقش را داراست. به عنوان مثال در عبارت بالا، کلمه «هذا» نقش مبتدا را دارد. کلمه «التلمیذ» عطف بیان کلمه «هذا» و به صورت مرفوع، حرکت گذاری شده است.

مثال دیگر ← رأيَتُ هذَا التلميذَ فِي المدرسة
↓
مفعول عطف بیان

دستور کامل شناخت عطف بیان به صورت زیر است

اسم ال دار بعد از اشاره اگر جامد باشد، عطف بیان، نام گذاری می‌شود: هذا التلميذ ناجح
عطف بیان

اسم ال دار بعد از اشاره اگر مشتق باشد، صفت، نام گذاری می‌شود:

هذا الطالب ناجح
صفت

[کلمه طالب بر وزن فاعل، مشتق است. کلمه للمیذ، جزء هیچ کدام از مشتقان نیست پس جامد است]

نکته بسیار مهم

در پیدا کردن خبر جمله‌های اسمیه، به شدت مراقب باشید تا عطف بیان را، باخبر، اشتباه نگیرید.

هذه الأمة قد رفضت الاستسلام
مبتدا عطف بیان خبر از نوع جمله فعلیه
متبا صفت
خبر از نوع مفرد

طلاب جمع طالب (بر وزن فاعل)، مشتق است

اگر مراقب نباشید، اسم ال دار بعد از اشاره را با خبر، اشتباه خواهد گرفت.

۲ تست از ۲۵ تست عربی کنکور، تست‌های حرکت گذاری (تشکیل) می‌باشد. در تست‌های حرکت گذاری، باید نقش کلمات را بد باشیم.

همچنین به نکته بسیار مهم زیر توجه داشته باشیم:
«ال داشتن - توانین داشتن - مضاف بودن»، ۳ نشانه معروف اسم بودن قبل از مضافقیه واقع شدن

یک کلمه در زبان عربی می‌باشد طبق دستور، نشانه‌های گفته شده، هیچ وقت نمی‌توانند باهم بیانند [ایکجا، جمع شوند].

و اما نکته مهم‌تر اینکه: اگر اسمی، بدون نشانه باشد، آن اسم نیز از نظر حرکت گذاری، غلط است.

حرر الوطن ← مفعول منصوب است. آنگاه فاعل: ضمیر مستتر هو

← از باب تعقیل و معنای متعدد دارد

می‌دانیم فعل لازم، فقط فاعل می‌خواهد در حالی که فعل متعدد علاوه بر فاعل، مفعول هم می‌خواهد.

۳- می‌دانیم در جمله‌های فعلیه، فعل عبارت، باید با فاعل عبارت، از نظر مذکر و مؤنث بودن، مطابقت داشته باشد ولی مفعول، چنین شرطی ندارد [یعنی اینکه فعل نیازی ندارد با مفعولش، مطابقت داشته باشد] در برخی عبارات، این مطلب، در پیدا کردن فاعل و مفعول، می‌تواند به ما کمک کند.

خلق الله الجنة	ضرَبَت التلميذ	يَحْرُسُ المدينة
مذكر مذكر مؤنث الجنة نمی‌تواند فاعل باشد. پس مفعول است آنگاه نتیجه می‌گیریم، الله فاعل خواهد بود.	مؤنث مذكر فاعل نیست پس مفعول است. پس فاعل: ضمیر مستتر هو خواهد بود.	مذكر مؤنث فاعل نمی‌تواند باشد. پس مفعول است. نتیجه می‌گیریم فاعل: ضمیر مستتر هو است.

بد نیست بدانید در زبان عربی، به صفت یا نعت، اصطلاحاً تابع (وابسته) گفته‌اند چرا که می‌دانیم صفت در حرکت گذاری، تابع (وابسته) موصوف است.

التلميذ المؤدب ناجح

صفت یا نعت

اکنون سوال این است که در زبان عربی، به چه نقش‌های دیگری، می‌توانیم تابع بگوییم؟ در جواب خواهیم گفت که: [معطوف] - عطف بیان [آن] نیز تابع شمرده شده‌اند چرا که حرکت گذاری این نقش‌ها نیز، تابع (وابسته) حرکت گذاری کلمه دیگری است.

توضیح معطوف

جاء حسين و حميد
دَعَوْتُ قومي ليلًا و نهاراً
معطوف

دو نقش یکسان پشت سر هم، که بینشان حرف عطفی مثل [و] فاصله انداخته باشد، به نقشی که در مرتبه دوم قرار گرفته است معطوف گویند. توجه داشته باشید که معطوف [نقش] محسوب می‌شود و اگر نقش قبل از حرف عطف را برایش استفاده کنید غلط خواهد بود.

رأيَتُ تلميذًا و معلمًا
مفعول منصوب ← معطوف

عین الصحيح:

- در گزینه ۱، کلمه «حریص» نه ال دارد نه تنوین دارد نه مضاف است.
در گزینه ۲، کلمه «تقدیم»، هم مضاف است و هم تنوین دارد. در
گزینه ۴، کلمه «المساعدة» هم ال دارد و هم تنوین دارد.

جواب: گزینه ۳

ادامه مبحث ترکیب (جمله فعلیه) [مبحث معلوم و مجھول]

همچنان که در توضیح مبحث ترکیب، گفتیم در جمله‌های فعلیه، ممکن است فعل، یک فعل معمولی نباشد بلکه فعل، مجھول باشد در این صورت، به جای داشتن [فاعل مرفوع- مفعول(به) منصوب]، نقش دیگری به نام **نائب فاعل مرفوع خواهیم داشت**. [نائب فاعل مرفوع در یک عبارت دارای فعل مجھول، مثل فاعل مرفوع در یک عبارت دارای فعل معلوم است]

پیدا کردن نائب فاعل در یک فعل مجھول دقیقاً مثل پیدا کردن فاعل در یک فعل معلوم است.



همچنان که در مثال‌های بالا، دیده می‌شود، در یک عبارت دارای فعل مجھول، تنها مشکل ما، پیدا کردن نائب فاعل مرفوع است.

اگر به خاطر داشته باشید در جمله‌های فعلیه معمولی، مشکل ما پیدا کردن دو نقش **فاعل مرفوع و مفعول(به) منصوب** بود و در صیغه ۱ و ۴، پیدا کردن این دو نقش به مشکلی اساسی تبدیل می‌شد.

نتیجه: در جمله‌های فعلیه:

- با فعل معلوم ← دو مشکل وجود دارد: پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول(به) منصوب.

- با فعل مجھول ← یک مشکل وجود دارد: پیدا کردن نائب فاعل مرفوع.

پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب، در همه صیغه‌ها (بجز صیغه ۱ و ۴) به راحتی امکان پذیر است.

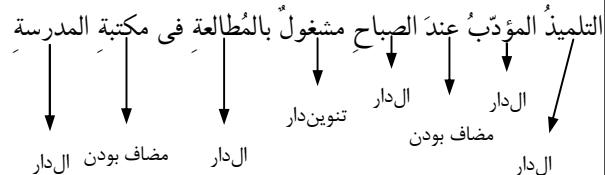
پیدا کردن نائب فاعل مرفوع، در همه صیغه‌ها (حتی در صیغه ۱ و ۴) به راحتی امکان پذیر است. چرا که در فعل‌های مجھول، در کنار نائب فاعل مرفوع، نقش دیگری وجود ندارد تا بخواهد با آن اشتباه گرفته شود. [درحالی که در عبارات دارای فعل معلوم، در کنار فاعل مرفوع، نقش دیگری به نام مفعول(به) منصوب وجود داشت و با آن اشتباه گرفته می‌شد]

- ۱) رأيتُ تلميذَ المدرسة
۲) رأيتُ التلميذَ المدرسة
۳) رأيتُ التلميذَ المدرسة
۴) رأيتُ التلميذَ المدرسة
۵) رأيتُ التلميذَ المدرسة
در گزینه ۱، «المدرسة» هم ال دارد و هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.
در گزینه ۲، «تلميذ» هم مضاف است و هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.
در گزینه ۳، «التلميذ» هم مضاف است و هم ال دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.
در گزینه ۴، «مدرسة» نه ال دارد، نه تنوین دارد، نه مضاف است بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.
در گزینه ۵، «التلميذ» هم مضاف است و هم ال دارد. «المدرسة» هم ال دارد هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری اشتباه است.
رأيتُ تلميذَ المدرسة جواب تست گزینه ۶ خواهد بود.

فعل و فاعل ضمير باز ← مفعول منصوب

- در مثال بالا، تلميذ از ۳ نشانه گفته شده، نشانه اسمی مضاف را دارد. المدرسة از ۳ نشانه گفته شده، نشانه اسمی «الدار بودن» را داراست.
در عبارت بالا، اگر به جای المدرسة، المدرسة نوشته شود، باز هم عبارت درستی خواهیم داشت.

مثال دیگر:



عین الصحيح فی التشکیل: «المؤمن حريص على تقديم المساعدة»

- ۱) المؤمنُ حريصُ على تقديمِ المساعدة
۲) المؤمنُ حريصُ على تقديمِ المساعدة
۳) المؤمنُ حريصُ على تقديمِ المساعدة
۴) المؤمنُ حريصُ على تقديمِ المساعدة

اگر دقت کنیم هیچ کدام از فعل‌های ماضی معمولی عربی، با حرکت - شروع نمی‌شوند بنابراین هر فعل ماضی که با حرکت - شروع شده باشد مجھول است و نیازی ندارد همه حرکت‌هایش را بررسی کنیم.

مثال:

خُلْقَتُمْ - نُسِيَّتُ - ...

و اما اگر به فعل‌های مضارع معمولی عربی، دقت کنیم، فعل‌هایی یافت می‌شود که با حرکت - شروع می‌شوند [يُفْعَلُ - يُفَاعِلُ - يُفَعَّلُ] بنابراین هر فعل مضارعی که با حرکت - شروع شده باشد به شرطی مجھول است که حرکت یکی به آخر از حروف اصلی اش، - بوده باشد.

مثال:

يُحَاسِبُ - يُنْزَلُ - يُقَدَّمُ - ...

اکنون که طریقه مجھول کردن فعل‌های معلوم و همچنین طرز شناسایی و تشخیص فعل‌های مجھول از معلوم را متوجه شدیم، نوبت آن است که یاد بگیریم:

چگونه عبارات دارای فعل معلوم را، مجھول کنیم؟

۱- ابتدا فعل عبارت را، مجھول می‌کنیم.

۲- فاعل عبارت را، حذف و کنار می‌گذاریم.

۳- به مفعول منصوب، نائب فاعل مرفوع می‌گوییم (یعنی حرکتش را عوض می‌کنیم)

۴- فراموش نمی‌کنیم که: فعل مجھول را با نائب فاعل، از نظر جنس مطابقت دهیم.

مثال: يَكْتُبُ التَّلَمِيذُ الْدَّرْسَ مجھول ← يُكْتَبُ الْدَّرْسُ

مثال: تَكْتُبُ التَّلَمِيذَةُ الْدَّرْسَ مجھول ← يُكْتَبُ الْدَّرْسُ

مثال: يَكْتُبُ التَّلَمِيذُ الدَّرْسَ ← تُكْتَبُ الدَّرْسُ

الدرس، مذکر است.

الدروس، به خاطر جمع غیرانسان بودن در حکم مفرد مؤنث، است.

مثال: أَكْرَمَ الْمَعْلُومَ تَلَمِيذًا مَعْرُوفًا بالصدق و الامانة

فعل ماضی فاعل مفعول صفت

مجھول ← أَكْرَمَ تَلَمِيذًا مَعْرُوفًا بالصدق و الامانة

نائب فاعل صفت

توجه داشته باشید که صفت، تابع و وابسته موصوف است. اگر حرکت موصوف عوض شود حرکت صفت نیز، باید عوض شود.

حال، سؤال این است که چگونه فعل‌های مجھول را از فعل‌های معلوم، باز شناسیم (تشخیص دهیم)؟

و اصولاً، فعل‌های معمولی یا همان فعل‌های معلوم را چگونه باید مجھول کنیم؟

طریقه مجھول ساختن افعال

فعل ماضی:

ثبت می‌مانند	-	بجز ساکن‌ها، بقیه، - می‌گیرند.
--------------	---	--------------------------------

حروف قبلی → حروف بعدی
یکی به آخر از حروف اصلی (عین‌ال فعل)

فعل مضارع:

ثبت می‌مانند	-	فقط حرکت حرف اول را به - تبدیل می‌کنیم.
--------------	---	---

حروف قبلی → حروف بعدی
یکی به آخر از حروف اصلی (عین‌ال فعل)

برای مجھول ساختن افعال ماضی در عربی، عین‌ال فعل (یکی به آخر از حروف اصلی) فعل را شناسایی می‌کنیم. اگر عین‌ال فعل، حرکت نداشت، به آن حرکت - می‌دهیم (اگر حرکتش - بود، همان حرکت باقی می‌ماند). آن‌گاه، همه حرکت‌های حروف قبل از عین‌ال فعل را به - تبدیل می‌کنیم [توجه داشته باشید که حرکت‌های حروف بعد از عین‌ال فعل، ثابت می‌ماند] [به ساکن‌ها نیز نمی‌توانیم دست بزنیم]

مثال: إِسْتَضْعَفَ ← أَسْتَضْعِفَ ← عین‌ال فعل مجھول

مثال: نُسِيَّتُ ← نُسِيَّتُ ← عین‌ال فعل مجھول

برای مجھول ساختن افعال مضارع در عربی، عین‌ال فعل (یکی به آخر از حروف اصلی) فعل را شناسایی می‌کنیم. به عین‌ال فعل، حرکت - می‌دهیم. آن‌گاه در حروف قبل از عین‌ال فعل، فقط حرکت حرف اول را به - تبدیل می‌کنیم [توجه داشته باشید که حرکت‌های حروف بعد از عین‌ال فعل، ثابت می‌ماند]

مثال: يَسْتَضْعُفُ ← يُسْتَضْعِفُ ← عین‌ال فعل

برخی دانش‌آموزان، به صورت کلی، مجھول کردن افعال را این‌گونه یاد گرفته‌اند:

مجھول فَعَلْ می‌شه فُعَلْ

مجھول يَفْعُلُ می‌شه يُفْعَلُ

چگونه فعل‌های مجھول را از فعل‌های معلوم، شناسایی کنیم؟

- بعد از نوشتن کدام کلمات، از عنوان تقدیراً استفاده می‌کنیم؟
 ۱- بعد از نوشتن نقش اسماء مقصوره (اسم‌هایی که آخرشان ① یا ⑤ می‌باشد)

<u>سَلَّمْتُ عَلَى مُوسَى</u>	<u>رَأَيْتُ مُوسَى</u>	<u>جَاءَ مُوسَى</u>
مجرور تقدیراً	مفعول منصوب تقدیراً	فاعل مرفوع تقدیراً

- ۲- بعد از نوشتن نقش اسماء منقوصه (اسم‌هایی که آخرشان [] یا تلفظ می‌شود).

<u>سَلَّمْتُ عَلَى الْقَاضِيِّ</u>	<u>رَأَيْتُ الْقَاضِيِّ</u>	<u>جَاءَ الْقَاضِيِّ</u>
مجرور تقدیراً	فاعل مرفوع تقدیراً	مفعول منصوب

توجه داشته باشید که: طبق دستور، اسماء منقوصه در حالت نصب، عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

- ۳- بعد از نوشتن نقش اسم‌هایی که بعدشان ضمیر «ی متکلم» آمده است.

<u>سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِيِّ</u>	<u>رَأَيْتُ صَدِيقِيِّ</u>	<u>جَاءَ صَدِيقِيِّ</u>
مجرور تقدیراً	مفعول منصوب تقدیراً	فاعل مرفوع تقدیراً

● نکات بسیار مهم در اعراب تقدیراً

- * اسم‌هایی که مثل علیِّ، ولیِّ، نبیِّ، ... در آخرشان تشديد دارند، آخرشان مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شود بنابراین اسم منقوص محسوب نمی‌شوند، عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

- * اسم‌هایی که مثل اسلامیِّ، ایرانیِّ، ... در آخرشان [ی نسبت] دارند، آخرشان مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شود، بنابراین اسم منقوص محسوب نمی‌گردد و بنابراین عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

- * اسم‌هایی که مثل سعیِّ، مشیِّ، ظبیِّ، وحیِّ، ... آخرشان مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شود، اسم منقوص محسوب نمی‌شوند، بنابراین عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

- * اسم‌هایی که طبق دستور، عنوان تقدیراً می‌گیرند نباید در انتهای خود، حرکت ظاهري داشته باشند.

به بیان ساده‌تر، وقتی اسمی می‌تواند عنوان تقدیراً داشته باشد دیگر نمی‌تواند حرکت ظاهري بگیرد. به عنوان مثال، کلمه «القاضی» در عبارت « جاء القاضی» عنوان تقدیراً دارد بنابراین اگر در این عبارت، به کلمه «القاضی» حرکت - بدهند غلط است ← جاء القاضی خطأ

و اما کلمه «القاضی» در عبارت «رأي القاضی» به خاطر نقش منصوبی داشتن، عنوان تقدیراً نمی‌گیرد بنابراین اگر در این عبارت، به کلمه «القاضی» حرکت - بدهند غلط نیست ← رأي القاضی خطأ نیست

یک نکته بسیار مهم در مجھول کردن عبارت:

■ می‌دانیم یکی از مراحل و کارهای مهم در مجھول کردن یک عبارت، تبدیل مفعول منصوب به نائب فاعل مرفوع است.

از طرف دیگر، می‌دانیم در عربی، مفعول به یکی از دو صورت زیر دیده می‌شود: ۱- اسم ظاهر ۲- ضمیر چسبیده به فعل []

خَلَقَ اللَّهُ الْجِنَّةَ

مفقول به صورت اسم ظاهر

حال، سؤال این است که: اگر در عبارتی که مجھول کردنش را از ما خواسته‌اند، مفعول به شکل ضمیر چسبیده به فعل، آمده بود چگونه باید آن را به نائب فاعل مرفوع تبدیل کنیم؟

در جواب خواهیم گفت: در اینگونه عبارات، فعل مجھول را صرف می‌کنیم و به شماره صیغه آن ضمیر متصل می‌رسانیم و در این صورت، دیگر، نیازی به آوردن آن ضمیر متصل، نداریم.

خَلَقَمُ اللَّهُ ← خَلَقْتُمُ
مفقول فاعل

■ خَلَقَ مجھول خَلَقَ می‌باشد. خَلَقَ به صیغه ۹ (یعنی همان صیغه «کم») برسرد، خَلَقْتُمُ خواهد شد.

مبحث انواع اعراب

در زبان عربی، بعد از نوشتن نقش کلمات، یکی از ۳ اصطلاح امحلاً- تقدیراً- ظاهراً (لفظاً) می‌آید و در مورد وضعیت حرکت‌گذاری کلمات، توضیح بیشتر می‌دهد.

■ بعد از نوشتن نقش کدام کلمات، از عنوان محلًا استفاده می‌کنیم؟

۱- بعد از نوشتن نقش کلمات مبني (ضمایر- موصولات- اشارات-...)

هُوَ تَلَمِيذٌ ← جَاءَ هُوَلَاءِ التَّلَمِيذِ
← مبتدأ مرفوع محلًا ← فَاعل مرفوع محلًا

۲- بعد از نوشتن نقش هایی که به صورت جمله اسمیه یا جمله فعلیه یا شبه جمله آمده‌اند.

به عنوان مثال: اگر خبر به صورت جمله فعلیه یا شبه جمله آمده باشد، بعد از نوشتن نقش، عنوان محلًا می‌آید.

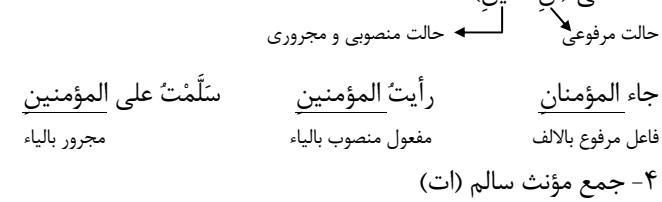
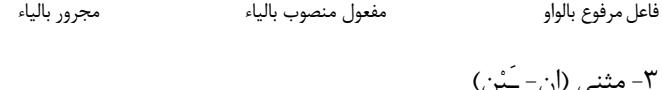
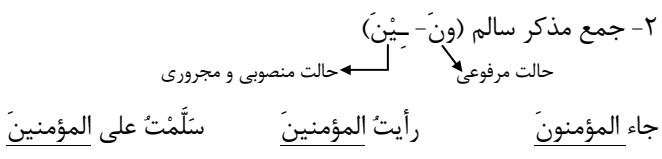
الْتَّلَمِيذُ فِي الْمَدْرَسَةِ ← الْتَّلَمِيذُ يَدْهَبُ

← خبر مرفوع محلًا ← خبر مرفوع محلًا

می‌دانیم در زبان عربی، سه نقش به نام‌های (خبر- صفت- حال)

می‌توانند به صورت جمله یا شبه جمله بیانند.

اصطلاحاً، گفته می‌شود که اسماء خمسه، رفعشان با حرف واو، نصبشان با حرف الف، جرّشان با حرف یاء می‌باشد.



همچنان که می‌دانیم جمع مؤنث سالم‌ها، فقط در حالت منصوبی، به جای نصب، از حرکت جایگزین جرّ استفاده می‌کنند. بنابراین فقط در این حالت، به آنها عنوان ظاهري فرعى گفته می‌شود.

رأيت المؤمنات

← مفعول منصوب (نصبیش با جرّ) (اعراب ظاهري فرعى)

جمع مؤنث سالم‌ها، وقتی نقش مرفوعی یا مجروري دارند، اعرابشان را با خود حرکت‌های اصلی رفع و جرّ می‌پذیرند و دیگر از حرکت جایگزین استفاده نمی‌کنند، بنابراین دیگر به آنها، در این حالات، اعراب ظاهري فرعى گفته نمی‌شود.

۵- غير منصرفا فقط در حالت مجروري، به جای جرّ، از حرکت جایگزین نصب، استفاده می‌کنند و فقط در این حالت، به آنها، عنوان ظاهري فرعى داده می‌شود.

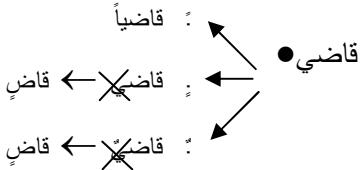
مثال:

ذهبت إلى مشهد

طبق دستور، اگر غيرمنصرفي، ال [داشته باشد يا مضاف] باشد در حالت مجروري، حرکت جرّ را می‌گيرد. بنابراین دیگر اعرابش، ظاهري فرعى نیست.

ذهبت إلى مساجد [ذهبت إلى المساجد] ذهبـت إلى [مساجد طهران] در هر سه عبارت بالا، کلمه «مساجد» غيرمنصرف است ولی از این ۳ عبارت، فقط در یکی، کلمه «مساجد»، به جای حرکت - حرکت - گرفته است و اعرابش ظاهري فرعى است، در ۲ عبارت دیگر، کلمه «مساجد» به خاطر داشتن «ال» و همچنین مضاف واقع شدن، حرکت - را پذیرفته است و اعرابش ظاهري اصلی است.

* می‌دانیم اسمای منقوص، در هنگام گرفتن تنوین - یا - تغییر شکل می‌دهند.



بعد از تغییر شکل، باز هم به آنها، منقوص گفته می‌شود و باز هم برایشان از عنوان تقدیراً استفاده می‌شود، یعنی قاضٰی باز هم منقوص است و باز هم عنوان تقدیراً می‌گیرد.

مثال: هو قاضٰی

بعد از نوشتن نقش کدام کلمات، از عنوان ظاهراً یا لفظاً استفاده می‌کنیم؟

کلماتی که جزء ۲ دسته محلاً و ۳ دسته تقدیراً نشدند عنوان ظاهراً یا لفظاً خواهند داشت.

کلمات دارای عنوان ظاهراً یا لفظاً به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. ظاهراً (لفظاً) > اصلی فرعی

ظاهري اصلی، برای کلماتی استفاده می‌شود که می‌توانند بدون هیچ گونه مشکلی و بوسیله حرکت‌های اصلی - - - یا - - - حرکت‌گذاری شوند. به عنوان مثال: در عبارت «اللتمید مؤدب» دو کلمه «اللتمید» و «مؤدب» می‌توانند به وسیله حرکت‌های اصلی، حرکت‌گذاری شوند بنابراین نوع اعرابشان، از نوع ظاهري اصلی خواهد بود.

مبتدا مرفوع محلاً هُو تلميذ خبر مرفوع (اعراب: ظاهري اصلی)

و اما کلماتی که به صورت غيرمستقیم و با قرینه، حرکت‌گذاری می‌شوند. از نظر اعراب، به آنها، اعراب ظاهري فرعى (یا نیایی) گفته می‌شود. [به خاطر بسپارید که به اعراب ظاهري فرعى، اعراب نیایی، نیز گفته‌اند]

در ۵ دسته از اسمهای، اعراب ظاهري فرعى، استفاده می‌شود.

۱- اسماء خمسه، اصطلاحی است که به کلمات زیر گفته می‌شود.

ف	ذا	اخا	ابا
فی	ذی	اخی	ابی
فو	ذو	اخو	ابو
دهان	صاحب	برادر	پدر

همچنان که از طرز نوشتن اسماء خمسه، مشخص است که این اسماء، به جای حرکت‌های اصلی - - - به ترتیب از حروف ۱ و استفاده می‌کنند.

سلّمتُ على أَبِيك

مجروح به حرف جرّ

رأيتُ أَبَاك

مفعول منصوب

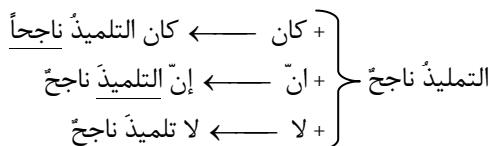
جاء أَبُوك

فاعل مرفوع

بحث نواسخ

۳ دسته از کلمات هستند که قبل از جمله اسمیه می‌آیند و باعث منصوب شدن مبتدا یا خبر می‌شوند. دسته اول به نام افعال ناقصه خبر را منصوب می‌کنند. دسته دوم و سوم به نام حروف مشبهه بالفعل و لای نفی جنس، مبتدا را منصوب می‌کنند.

بعد از آمدن نواسخ، به مبتدا، عنوان **اسم** گفته می‌شود.



توضیح افعال ناقصه: کان ... صار ... لئیں ... اُصلیح ... مادام

افعال ناقصه: در بحث تجزیه، از نظر انواع کلمه، فعل محسوب می‌شوند ولی در بحث ترکیب، به افعال ناقصه نمی‌توانیم فعل بگوییم، بلکه باید عنوان فعل ناقصه برایشان استفاده شود.

هیچ وقت نباید عبارات دارای فعل ناقصه را مثل یک جمله فعلیه ترکیب کیم چرا که در این صورت، ترکیب ناقص می‌ماند. [علت نام‌گذاری افعال ناقصه به [ناقصه] همین است]

ترکیب غلط	بدون نقش	فاعل مرفوع	کان	اللامید ناجحًا
-----------	----------	------------	-----	----------------

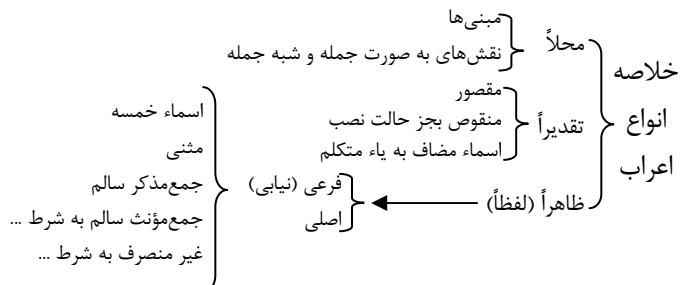
خبر فعل ناقصه منصوب	اسم فعل ناقصه	فعل ناقصه مرفوع	ترکیب درست
------------------------	---------------	--------------------	------------

در یک عبارت دارای فعل ناقصه، چگونه اسم و خبر فعل ناقصه را شناسایی و تشخیص دهیم؟

اگر به ترکیب غلط و درست بالا، دقت کنیم متوجه می‌شویم به همان کلمه‌ای که در جملات فعلیه، **فاعل مرفوع** گفته شده می‌شد، در عبارات دارای فعل ناقصه، اسم فعل ناقصه گفته شده است. پس اسم فعل ناقصه مانند فاعل است. می‌توان نتیجه گرفت: پیدا کردن اسم فعل ناقصه مثل پیدا کردن فاعل است.

خبر فعل ناقصه، همان‌گونه که از اسمش پیداست مثل خبر است بنابراین پیدا کردن خبر فعل ناقصه مثل پیدا کردن خبر است.

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ
 کُنْتُمْ: فعل ناقصه و اسم فعل ناقصه: تُؤْمِنُ
 مُؤْمِنِينَ: خبر فعل ناقصه منصوب



بحث عدد

شمارشی (اصلی) مثل [۳ درس]

عدد

ترتیبی (وصفی) مثل [درس ۳] یا [درس سوم]

توضیح اعداد ترتیبی

السابع	الحادي عشرة	الحادي عشر	العاشر	الرابعة	الخامس	السادس	الثانية	الأولى
الثامن	الحادي عشر	الحادي عشر	الحادي عشر	الثالثة	الخامسة	السادسة	الثانية	الأولى
السابعة	الحادي عشرة	الحادي عشرة	الحادي عشرة	الثالثة	الخامسة	السادس	الثانية	الأولى

به خاطر بسپارید که اعداد ترتیبی (به جزء الأول) بر وزن **فاعل** ساخته می‌شوند و در ترکیب، همیشه نقش صفت می‌گیرند.

بر وزن **فاعل بودن** و نقش صفت داشتن، دو ویژگی بسیار مهم اعداد ترتیبی هستند. به خاطر نقش صفت داشتن، به اعداد ترتیبی، اعداد وصفی، نیز گفته‌اند.

بهترین مثال برای یادگرگشتن اعداد ترتیبی، عنوانین درس‌های کتاب عربی می‌باشد.

مثال: قرأْتُ الدرسَ الثالثَ [الدرس الأول - الدرس الثاني - ...]

مثال: از بین دانش‌آموزان کلاس، من شاگرد سوم هستم.

- (۱) الطالب الثالث
 (۲) الطالب الثالث
 (۳) الطالب الثالثة

جواب: گزینه ۱

توضیح اعداد شمارشی (در کتاب‌های درسی جدید حذف شده است).

واحد	اثنانِ اثنینِ	ثلاث	اربع	خمس	ست
واحدة	اثنتانِ اثنتينِ	ثلاثة	اربعة	خمسة	ستة
سبعين	ثمانينِ اثنتينِ	سبعين	سبعين	سبعين	سبعين
سبعين	ثمانينِ اثنتينِ	سبعين	سبعين	سبعين	سبعين

حال و صاحب حال باید از نظر جنس و تعداد، مطابقت داشته باشد.
اصطلاح صاحب حال، نقش نیست. صاحب حال در عبارات، نقش فاعل
یا نقش مفعول یا نقش نائب فاعل دارد.
اگر سوال شود که از انواع مشتق کدام یک در مبحث حال، مورد استفاده قرار می‌گیرد خواهیم گفت:

☒ اسم فاعل	☒ صفت مشبهه	☒ اسم مفعول	☒ مفعول مطلق
------------	-------------	-------------	--------------

حال، هیچ وقت با مفعول مطلق و تمییز اشتباه گرفته نمی‌شود چون
حال، مشتق است، در حالی که تمییز و مفعول مطلق، (مصدر یا جامد)
هستند.

(انواع حال)

همان‌گونه که می‌دانیم حال مثل خبر، انواع مختلف دارد.
۱- مفرد ۲- جمله اسمیه ۳- جمله فعلیه
ویژگی مشتق بودن و نکره بودن که در بالا گفته شد ویژگی حال از نوع
مفرد است و در انواع دیگر حال، این دو ویژگی معنی و مفهومی ندارند.
همچنین، در حال از نوع مفرد، اعراب نصب مربوط به حال، به وضوح دیده
می‌شود در حالیکه در حال از نوع جمله اسمیه و در حال از نوع جمله
فعلیه، اعراب محلی است و در ظاهر عبارت، هیچ نصیب دیده نمی‌شود.

حال از نوع مفرد	[جاءه التلميذ متعجب]
حال از نوع جمله اسمیه	[جاءه التلميذ و هو متوجه]
حال از نوع جمله فعلیه	[جاءه التلميذ یتعجب]

انواع حال را چگونه تشخیص دهیم؟

۱) حال از نوع مفرد، به راحتی از منصوب، نکره، زاید، مشتق بودن
قابل شناسایی است.

۲) حال از نوع جمله اسمیه، از واوی که وسط جمله می‌آید تشخیص
داده می‌شود. حال از نوع جمله اسمیه، حتماً قبل از خود، واو دارد.
حال از نوع جمله اسمیه شامل مبتدا و خبر است. مبتدای حال از نوع
جمله اسمیه، یک اسم یا ضمیر است. خبر حال از نوع جمله اسمیه
ممکن است از نوع مفرد یا جمله فعلیه یا شبه جمله باشد.

جاءه التلميذ و هو متوجه	جاءه التلميذ و هو یتعجب
-------------------------	-------------------------

به معرفه بودن خبر توجه کنید

۳) حال از نوع جمله فعلیه، علامت واضحی ندارد (همچنان که در
مثال‌های بالا می‌بینیم در حال از نوع جمله فعلیه، واو نیاز نیست مگر
زمانی که، قد + [فعل ماضی] داشته باشد) بنابراین تشخیص حال
از نوع فعلیه، از انواع دیگر حال سخت‌تر است.

■ عین حال (جمله فعلیه):

- | | |
|---|--|
| ۱) رأیتُ التلميذَ فِي المدرسةِ يَجْتَهِدُ | ۲) التلميذُ فِي المدرسةِ يَجْتَهِدُ |
| جمله صله | خبر |
| ۳) رأيٌّ التلميذُ فِي المدرسةِ يَجْتَهِدُ | ۴) رأيٌّ التلميذًا فِي المدرسةِ يَجْتَهِدُ |
| جمله وصفیه | حال |

توجه داشته باشید که اگر، جمله اسمیه‌ای با ضمیر منفصل شروع
شده بود و خواسته بودند که قبلش فعل ناقصه بیاوریم، نمی‌توانیم از آن
ضمیر منفصل استفاده کنیم چون ضمایر منفصل، اول عبارت می‌آیند.
در اینگونه سوالات، فعل ناقصه «کان» را صرف می‌کنیم و به شماره
آن ضمیر منفصل می‌رسیم و دیگر، آن ضمیر منفصل را نمی‌اوریم.
أنتِ التلاميذُ ← كنتم التلاميذَ

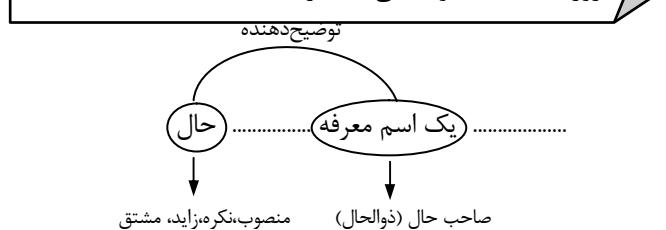
توضیح حروف مشبهه بالفعل إنَّ أَنَّ كَانَ لَعَلَّ لِيتَ
می‌دانیم اگر به حروف مشبهه بالفعل، حرف «ما» چسبیده باشد به
آن، مای کافه می‌گوییم. مای کافه، تأثیر حروف مشبهه بالفعل را
خنثی می‌کند طوری که بعد از مای کافه، دیگر اسم حروف مشبهه
بالفعل و خبر حروف مشبهه بالفعل نداریم، بلکه مبتدا و خبر داریم:

اللهُ عَالَمٌ +ان+ > انَّ اللهُ عَالَمٌ +ما+ > إنما اللهُ عَالَمٌ
 ↓ مبتدأ مرقوم ↓ خبر مرقوم ↓ اسم ↓ مبتدأ ↓ خبر

توضیح لای نفی جنس
تأثیر لای نفی جنس مثل حروف مشبهه
بالفعل است با این تفاوت که به اسم لای نفس جنس، نمی‌توانیم ال و
تنوین بدھیم.
همچنانکه می‌دانیم، جایگاه اسم لای نفی جنس، جایگاهی است که
هر اسم معربی در آن جایگاه، قرار گیرد، تا زمانی که در جایگاه و نقش
موردنظر قرار دارد مبني خوانده می‌شود.

مبحث حال منصوب

به مثال‌های زیر دقت کنید:
رأيٌّ مسروراً ♦ **رأيٌّ التلميذُ مسروراً** ♦ **رأيٌّ التلميذَ مسروراً**
 مفعول صفت
جعلَ اللهُ الإنسانَ مسروراً ♦ **كانَ التلميذُ مسروراً**
 مفعول دوم خبر كان
يسِرَ التلميذُ سروراً ♦ **أنتَ اكْثَرَ مَنِي سروراً** ♦ **رأيٌّ التلميذَ مسروراً**
 مفعول مطلق تمير حال
 مسورو، بر وزن مفعول، مشتق است.
 سورو، به معنای خوشحالی، مصدر(جامد) است.



حال: منصوب, نکره, زاید, مشتق, توضیح دهنده یک اسم معرفه

آن مفعول مطلق نوعی که بعدش صفت آمده است: در ترجمه فارسی، طوری معنی شود که به نظر می‌رسد، فقط صفت‌ش، ترجمه شده است.
اذکروا اللہ ذکرا کثیراً: خدا را بسیار یاد کنید

اذکروا اللہ ذکر الزاهدین: خدا را یاد کنید مثل یاد کردن زاهدان در صورت برخی تست‌های کنکور، به جای اصطلاح مفعول مطلق تأکیدی و نوعی (بیانی)، از عناوین دیگری استفاده می‌کنند: [تأکیدی وقوع فعل - رفع شک از وقوع فعل] ← مفعول مطلق تأکیدی (بیان نوع یا کیفیت یا حالت وقوع فعل) ← مفعول مطلق نوعی (بیانی) در برخی مفعول مطلق‌ها، فعل قبل از مفعول مطلق که هم‌ریشه با مفعول مطلق می‌باشد، دیده نمی‌شود.

شکراً لِلَّهِ	صَبَرَاً عَلَى الْجَهَادِ	سَبَحَنَ اللَّهُ	مَعَادَ اللَّهِ	...
مفعول مطلق	مفعول مطلق	مفعول مطلق	مفعول مطلق	

تشخیص اینگونه مفعول مطلق‌ها، سخت است. چون علامتی برای تشخیص ندارند. آنها را چگونه تشخیص دهیم؟ اکثر اینگونه مفعول مطلق‌ها در ابتدای عبارات می‌آیند بنابراین وقتی در شروع عبارتی، کلمه منصب، نکره، مصدر (جامد) دیدیم باید احتمال دهیم کلمه مورد نظر، مفعول مطلق است.

مثال:

جهاداً فی سبیل الله

[حقاً- جداً- حتماً- أيضاً...] مهم‌ترین مفعول مطلق‌هایی هستند که علامتی برای تشخیص ندارند و علاوه بر اول عبارت، در وسط یا آخر عبارات نیز می‌آیند. آنها را به خاطر بسیارید.

انتَصَرَ الْمُؤْمِنُونَ حقاً
فُل لازم فاعل
مفعول مطلق
متدا مرفاع
خبر
مضاف الیه
مفعول مطلق

طبق دستور، اگر صفت یک مفعول مطلق نوعی، کلمه کثیراً باشد می‌توانیم مفعول مطلق نوعی را حذف کنیم و صفت‌ش را جایگزین آن کنیم. در اینصورت به صفت مفعول مطلق نوعی که جایگزین مفعول مطلق نوعی شده است، مفعول مطلق نوعی می‌گویند.

اذکروا اللہ ذکرا کثیراً ← اذکروا اللہ کثیراً
مفعول مطلق

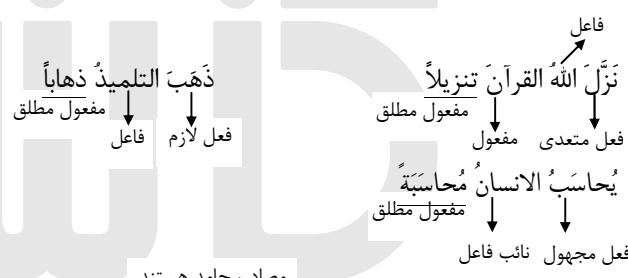
تَعَجَّبْتُ تَعَجَّبْتُ کثیراً ← تَعَجَّبْتُ کثیراً
مفعول مطلق

حال از نوع جمله فعلیه، یک فعل در وسط یک عبارت است که توضیح دهنده یک اسم معرفه است و بعد از آمدن ارکان اصلی عبارت، می‌آید. آن را نباید با جمله صله، جمله وصفیه، خبر از نوع فعلیه اشتباه بگیریم.

یک فعل در وسط یک عبارت اگر بلافصله بعد از موصول، واقع شده باشد جمله صله می‌باشد. و اما اگر در یک جمله اسمیه واقع شده باشد و قبلش خبر نداشته باشیم آنگاه خبر از نوع فعلیه است. در غیر اینصورت یا جمله وصفیه است یا اینکه حال از نوع جمله فعلیه است.

(جمله وصفیه، توضیح دهنده یک اسم نکره است و حال از نوع جمله فعلیه، توضیح دهنده یک اسم معرفه است)

مبحث مفعول مطلق منصوب



مصدر، جامد هستند

مفعول مطلق: منصوب - نکره - زاید - مصدر فعل قبل از خود

یعنی: بعد از تمام شدن ارکان اصلی عبارت می‌آید و اگر حذف کنیم اتفاقی نمی‌افتد

اگر بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضاف‌الیه داشته باشیم به مفعول مطلق، مفعول مطلق نوعی یا بیانی گویند.

اگر بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضاف‌الیه نداشته باشیم به مفعول مطلق، مفعول مطلق تأکیدی گویند.

اذکروا اللہ ذکرا → خدا را حتماً یاد کنید.

اذکروا اللہ ذکرا کثیراً → خدا را بسیار یاد کنید.

اذکروا اللہ ذکر الزاهدین → خدا را یاد کنید مثل یاد کردن زاهدان.

زمانی که بعد از مفعول مطلق نوعی یا بیانی، مضاف‌الیه آمده است، نباید به مفعول مطلق نوعی یا بیانی تنوین بدهیم چرا که در عربی، اسم قبل از مضاف‌الیه، ال و تنوین نمی‌گیرد.

در ترجمه فارسی عبارت دارای مفعول مطلق

خود مفعول مطلق تأکیدی: قطعاً، حتماً... ترجمه می‌شود.

کلم اللہ موسی تکلیماً → خدا با موسی، قطعاً سخن گفت

آن مفعول مطلق نوعی که بعدش مضاف‌الیه آمده است: در ترجمه فارسی، [مثل، مانند، هم‌چون، ...] نیاز دارد.

دلیل، به ظرف منصوب، مفعول فیه منصوب نیز گفته‌اند.
اَذْهَبُ إِلَى الْحَدِيقَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
 در روز

نکات بسیار مهم:

۱- برخی تصور می‌کنند که همه ظرف‌ها، مبني هستند در حالی که اینگونه نیست تعداد محدودی از ظرف‌ها، مبني هستند: [الآن - أمس - هنـا - هـنـاكـ - مـعـ - إـذاـ - متـيـ - أـيـنـ ...]

برخی تصور می‌کنند که [تحت - عند - آمام - بین - خلف - فوق - ...] مبني بر فتح هستند در حالیکه باید بدانیم این‌گونه کلمات وقتی بعد از حروف جر، واقع می‌شوند مجرور به حرف جر شده و حرکت - می‌گیرند بنابراین نمی‌توانیم به آنها مبني بگوییم.

مثال: تجری مـن تحتـهـاـ الانـهـار

۲- اگر در عبارتی، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب در جایگاه نقش دیگری [جز نقش خبر از نوع شبه جمله] قرار گیرند، دیگر به آن کلمه، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نخواهیم گفت.

حـانـ يـوـمـ الـجـمـعـةـ
مـفـعـولـ
فـاعـلـ

* حـانـ به معنـای «فـراـ رسـيـدـ» يـكـ فعل لـازـمـ مـيـباـشـدـ.

نـجـاحـ التـلـمـيـذـ يـوـمـ الـجـمـعـةـ
ظـرفـ منـصـوبـ يـاـ مـفـعـولـ فـيـهـ مـنـصـوبـ

الـنـجـاحـ بـيـنـ الـمشـاـكـلـ
مـضـافـ الـيـهـ
مـبـتـداـ

الـتـلـمـيـذـ هـنـاكـ
ظـرفـ منـصـوبـ خـبـرـ اـزـ نـوعـ شـبـهـ جـمـلـهـ

الـجـنـةـ تـحـتـ أـقـدـامـ الـأـهـمـاتـ
مـضـافـ الـيـهـ مـضـافـ الـيـهـ
مـبـتـداـ

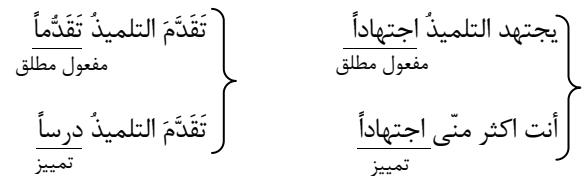
همچنان که در مثال‌های بالا می‌بینید، وقتی اسم دارای معنای زمان و مکان، نقش دیگری می‌گیرد، دیگر ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نخواهد بود. در این مورد، خبر از نوع شبه جمله استثناء است یعنی اگر کلمه‌ای که ظرف یا مفعول فیه است در یک جمله اسمیه، در نقش خبر از نوع شبه جمله، باشد کلمه مورد نظر، همزمان دو نقش را با هم خواهد داشت.

به عنوان مثال در عبارت «الكتاب فوق المنضدة» کلمه فوق هم ظرف و هم خبر از نوع شبه جمله است.

۳- بعضی وقت‌ها، در جمله‌های فعلیه، ظرف به خاطر اهمیت معنایی اش، استثناءً قبل از فعل می‌آید.

أـكـمـلـتـ لـكـمـ دـيـنـكـمـ الـيـوـمـ
ظـرفـ ظـرفـ

مبحث تمییز منصوب



تمییز مثل مفعول مطلق، [منصوب، نکره، زاید، مصدر (جامد)] است. با این تفاوت که مفعول مطلق، مصدر فعل قبل از خودش، می‌باشد در حالی که تمییز، مصدر فعل قبل از خودش نمی‌باشد. تمییز، برای رفع ابهام می‌آید. در عبارات زیر، به خاطر وجود ابهام ممکن است تمییز داشته باشیم.

- ۱- عباراتی که در آنها، اسم بر وزن افعل وجود دارد.
- ۲- عباراتی که در آنها اعداد شمارشی ۳ و ۳ به بعد وجود دارد.
- ۳- عباراتی که در آنها، کلمات با معنای [اپیمانه - حجم - مساحت - وزن - مقدار] وجود دارد.

(قـدـحـ فـنـجـانـ كـوبـ كـأسـ مـثـقاـلـ ذـرـةـ كـيلـوـ مـترـ ...)
ليـوانـ كـاسـ

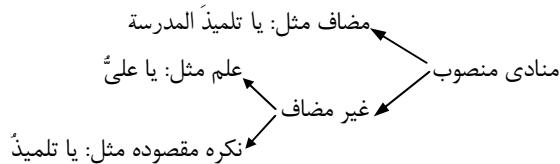
- ۴- عباراتی که در آنها، فعل‌های زیر یا هم‌خواه‌ده آنها، وجود دارد.
 (إمتـلـأـ إـزـادـ فـاضـ كـفـيـ تـقـدـيمـ طـابـ كـثـيرـ حـسـنـ ...)

توجه داشته باشید که وقتی عبارت دارای تمییز را ترجمه می‌کنیم، در کنار ترجمه تمییز [از نظر، از جهت، از لحظه، از ...] می‌آید.

مبحث مفعول فیه منصوب یا ظرف منصوب

اسم‌های دارای معنای زمان و مکان که در فارسی به آنها، قید زمان و مکان گفته می‌شود در عربی، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نام‌گذاری می‌شود. در معنای فارسی اکثر ظرف‌ها، بدون اینکه کلمه «فی» داشته باشیم. معنای «فی» [یعنی «در»] وجود دارد به همین

منادی منصوب، مضاف‌الیه نداشته باشیم، به منادی منصوب، منادی منصوب از نوع غیر مضاف گویند.
غیرمضاف‌ها، اگر اسم خاص باشند، به آنها، علم گفته‌اند و اگر اسم خاص نباشند، به آنها نکره مقصوده گویند.



اسم دیگر منادای غیر مضاف: منادای مفرد است.
از نظر حرکت‌گذاری، منادی منصوب از نوع مضاف، به راحتی حرکت نصب را می‌گیرد، در این گونه مناداهای، هیچ مشکلی با حرکت‌گذاری، وجود ندارد و اما منادی منصوب از نوع غیر مضاف، نمی‌تواند اعراب نصب مربوط به نقششان را بپذیرد. مجبوریم برای توجیه این نگرفتن، از اصطلاح محلّاً، استفاده کنیم. پس به منادی منصوب از نوع غیر مضاف، عنوان محلّاً، داده شده است. از طرف دیگر، می‌دانیم، هر اسم دارای عنوان محلّاً، مبنی نیز هست. بنابراین به مناداهای غیر مضاف، عنوان مبنی نیز گفته‌اند و چون حرکت می‌گیرند، به آنها مبنی علی‌الضم گفته‌اند.

همچنان که از قبل می‌دانیم، در عربی، ۲ دسته اسم وجود دارند که طبق دستور، نمی‌توانند «ال» و «تنوین» داشته باشند.
دسته اول: مضاف‌ها هستند. دسته دوم: مبنی‌ها هستند.
به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که منادی منصوب، چه از نوع مضاف و چه از نوع غیرمضاف، نمی‌تواند «ال» و «تنوین» داشته باشد [منادی منصوب از نوع مضاف، به خاطر مضاف بودنش و منادی منصوب از نوع غیر مضاف، به این منظور، بین حرف ندا و اسم ال‌دار، از أيتها و أيتها استفاده می‌کنیم]:



نتیجه‌گیری: اسمی ال‌دار را نمی‌توانیم بلا فاصله بعد از حرف ندا بیاوریم چرا که در این صورت، نقش منادی منصوب گرفته و در بالا گفتیم، منادی منصوب، نمی‌تواند «ال» داشته باشد.
به این منظور، بین حرف ندا و اسم ال‌دار، از أيتها و أيتها استفاده می‌کنیم:

اسم ال‌دار بعد از أيتها و أيتها، چه حرکتی می‌گیرد؟ و عبارت دارای أيتها و أيتها چگونه ترکیب می‌شود؟

در این صورت ممکن است ظرف با مبتدا اشتباہ گرفته شود. توجه به معنای عبارت می‌تواند در تشخیص به ما، کمک کند تا اشتباہ نکنیم.
اليوم يَمُرُ بِسرعة [امروز به سرعت می‌گذرد]

مبتدا خبر

با توجه به معنای عبارت، اگر احساس کنیم کلمه‌ای در مورد کلمه دیگر توضیح‌گی دهد، نتیجه می‌گیریم که حالت مبتدا و خبری، برقرار است. در غیر این صورت، حالت مبتدا و خبری وجود ندارد.

ایام العطلة حانت [ایام تعطیلی فرا رسید]

مبتدا مضاف‌الیه خبر

أیام العطلة نَذَهَبُ الى الحديقة [در ایام تعطیلی، به باغ می‌رویم]

ظرف مضاف‌الیه جمله فعلیه

۴- اگر در عبارت زیر، به نقش کلمات اشاره شده، دقیق کنیم متوجه خواهیم شد که: اگر در عبارتی، قبل از کلمات دارای معنای زمان و مکان، [کل] [بعض] [اشارة] [عدد شمارشی] آمده بود به جای اینکه کلمه مورد نظر را ظرف بگیریم، کلمه قبلی اش را ظرف خواهیم گرفت.

★ آذَهَبُ الى المدرسة كُلَّ يَوْم

ظرف مضاف‌الیه

★ آذَهَبُ الى المدرسة بعْض يَوْم

ظرف مضاف‌الیه

★ آذَهَبُ الى المدرسة ثلَاثَة أَيَّام

ظرف تمیز

★ آذَهَبُ الى المدرسة هَذَا الْيَوْم

ظرف عطف بیان

✓ می‌دانیم بعد از (کل، بعض)، مضاف‌الیه می‌آید.

✓ بعد از اعداد شمارشی ۳ و ۳ به بعد، تمیز می‌آید

✓ بعد از اشاره اسم ال‌دار (اگر جامد باشد)، عطف بیان می‌باشد

مبحث منادی منصوب

دقیقاً اولین کلمه بعد از حرف ندا، منادی منصوب نام‌گذاری می‌شود. در عبارات زیر، ذُور منادی منصوب، خط کشیده شده است.

يا أيتها التلميذ, يا إلهي, يا رَبِّي, يا الله, يا مولانا, يا أبا عبد الله

طبق دستور، اگر بعد از منادی منصوب، مضاف‌الیه آمده باشد، به منادی منصوب، منادی منصوب از نوع مضاف گویند و اما اگر بعد از

مبحث مستثنی

در برخی عبارات عربی، کلمه **الا**، وجود دارد. به نظر شما، کلمه بعد از **الا**، چگونه باید حرکت گذاری شود؟ نقش کلمه بعد از **الا**، موضوع مبحث مستثنی می‌باشد.

برای پیدا کردن نقش و حرکت کلمه بعد از **الا**، عبارت قبل از **الا** را ترکیب می‌کنیم، اگر ترکیب، کامل بود، به کلمه بعد از **الا**، نصب می‌دهیم و به آن **مستثنی منصوب** می‌گوییم و اما اگر ترکیب، ناقص بود از کلمه بعد از **الا**، برای کامل کردن استفاده می‌کنیم یعنی به کلمه بعد از **الا**، همان حرکت (آنچه قبل از **الا**، ناقص است) را می‌دهیم و از نظر دستور زبان عربی، به آن **مستثنی مفرغ** با اعراب ... آن نقش ناقص → می‌گوییم.

شاید سؤال شود منظور از کامل و ناقص چیست؟ منظور از ترکیب کامل این است که همه نقش‌های اساسی مورد نیاز عبارت، آمده باشند و اگر یکی از این نقش‌ها، نیامده باشند ترکیب، ناقص خواهد بود.

نقش‌های اساسی مورد نیاز:

متدا مرتفع - خبر مرتفع	در جمله اسمية
فعل - فاعل مرتفع	در جمله فعلیه با فعل لازم
فعل - فاعل مرتفع - مفعول (به) منصوب	در جمله فعلیه با فعل متعدد
فعل - نائب فاعل مرتفع	در جمله فعلیه با فعل مجهول

مثال: **لَا يَنْجُحُ التَّلَمِيذُ فِي الْامْتِنَاحِ إِلَّا (تَلَمِيذًا)** ← مستثنی منصوب

مثال: **لَا يَنْجُحُ فِي الْامْتِنَاحِ إِلَّا (تَلَمِيذٌ)** ← مستثنی مفرغ با اعراب فاعل مرتفع

مثال: **هُلْ جَزَاءُ الْأَحْسَانِ إِلَّا (الْأَحْسَانُ)** ← مستثنی مفرغ با اعراب خبر مرتفع

مثال: **هُلْ جَزَاءُ الْأَحْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا (الْأَحْسَانُ)** ← مستثنی منصوب

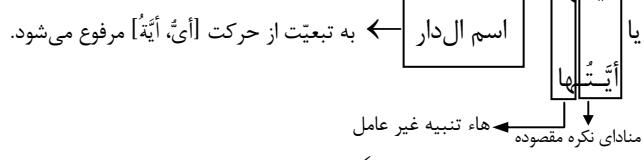
طبق دستور، در عبارات دارای **الا**، وقتی قبل از **الا**، کامل است، به یکی از کلمات قبل از **الا**، مستثنی منه گویند.

الناس، مستثنی منه است.
کلمه **المجدین** از کلمه **الناس** جدا شده است بنابراین به آن مستثنی منه گفته‌اند.

لَا يَفْوُزُ النَّاسُ إِلَّا المُجَدِّين

مستثنی مفرغ با اعراب فاعل مرتفع

مستثنی منه نقش نیست بلکه تعريف است. در عباراتی که قبل از **الا**، در آنها ناقص است **مستثنی منه** نداریم.



- ✓ ال دار است
 - ✓ مرتفع است
 - ✓ از جنس آئٰها، آئٰتها می‌باشد.
- به اسم ال دار بعد از آئٰها، آئٰتها ← تابع آیی یا آیه با تابع منادی نیز گفته‌اند.

طبق دستور، به جای **[الله]** می‌توانیم از **[اللهُمَّ]** استفاده کنیم (میم مشدد به جای یا آمده است) توجه داشته باشید که معنای هر دو عبارت، یکی است. نوع منادی در هر دو عبارت، منادی علم می‌باشد.

طبق دستور، در عبارت دارای حرف ندا، می‌توانیم حرف ندا را کنار بگذاریم. در صورت کنار گذاشتن حرف ندا، از معنای عبارت باید کمک بگیریم تا منادی بودن را تشخیص دهیم:

ربنا إغفار لنا ذنوبنا

منادی مضاف ← اگر معنای عبارت را بلد نبودیم، از فعل‌های موجود در عبارت، می‌توانیم منادی بودن را تشخیص دهیم. عبارت کنار منادی، معمولاً در بردارنده **فعل امر**، **فعل نهی**، **فعل دارای صیغه مخاطب** یا **متکلم می‌باشد**. همین امر در شناخت مناداهایی که حرف ندایشان، حذف شده به ما کمک می‌کند.

ربنا إغفار لنا ذنوبنا ← رب: منادی مضاف
ربنا يغفر لنا ذنوبنا ← رب: مبتداً مرتفع
ما يغسل ← مقایسه کنید

طبق دستور، اگر به منادی، **ضمیر ی متکلم** متصل شده باشد، می‌توانیم **ضمیر ی متکلم را نیاوریم** و به جایش به منادی، حرکت بدھیم.

يا تلميذ = يا تلميذ ← يا رب
منادی مضاف منادی مضاف ← منادی مضاف منادی مضاف

يا أولادي = يا أولادي ← منادی مضاف منادی مضاف

می‌دانیم منادی، وقتی مضاف است (یعنی وقتی بعد از خودش، مضاف‌الیه دارد) نصب می‌گیرد و وقتی مضاف نیست، حرکت **-** می‌گیرد. مثال‌هایی مثل [یا وجیهًا عند الله، یا بصیراً بالعبد] مثلاً های خاص می‌باشند چرا که با اینکه مضاف نیستند، ولی نصب گرفته‌اند به اینگونه مثال‌ها، منادی **شبہ مضاف** گویند. یا صادقاً لا يُخلف یا غنیاً لا يَنْقُر

★ اگر در حروف اصلی فعلی، [همزه]، وجود داشته باشد، به فعل مورد نظر، مهماز می‌گویند. مثل «سأّل»- «أَمَرَ»- «أَكَلَ»

★ اگر در حروف اصلی فعلی، [حرف تکراری]، وجود داشته باشد، به فعل مورد نظر، مضاعف می‌گویند مثل «سَدَّ»- «يَحِبُّ»

★ اگر فعلی، [معتل، مهموز، مضاعف] نباشد، به فعل مورد نظر، سالم می‌گویند. مثل «كَتَبَ»- «عَلَمَ»- «يُنَزَّلُ»

توضیح مبحث اعلال

دو حرف «و»، «يـ»، «يـ، يـ»، دو حرف خاص در زبان عربی هستند. این دو حرف، اگر در حروف اصلی (ريشه) فعلی، قرار داشته باشند ممکن است تغییراتی در آنها رخ بدهد.

ممکن است سؤال شود علت این تغییرات چیست؟

در جواب خواهیم گفت: چون دو حرف [«و»]، «يـ»، «يـ، يـ»، دو حرف خاص هستند بنابراین وقتی در حروف اصلی فعلی، واقع می‌شوند، از نظر تلفظ، بعضی وقت‌ها، دچار مشکل می‌شوند و تغییرات گفته شده، باعث می‌شود که مشکل تلفظی آنها، برطرف شود [سهولت تلفظ، علت اصلی این تغییرات، می‌باشد]

■ به عنوان مثال، اگر از حروف اصلی «و-ع-د»، فعل ماضی و مضارع ثلاثی مجرد درست کنیم خواهیم داشت:

فعل ماضی: وَعَدَ

فعل مضارع: يَعْدُ يَعْدُ

* همچنانکه می‌بینیم، در فعل ماضی «وَعَدَ» هیچ تغییری رخ نداده، ولی در فعل مضارعش، حرف «و»، حذف شده است.

■ به عنوان مثال، اگر از حروف اصلی «ق- و- ل»، فعل ماضی و مضارع ثلاثی مجرد درست کنیم خواهیم داشت:

فعل ماضی: قَالَ قَالَ

فعل مضارع: يَقُولُ يَقُولُ

■ همچنانکه می‌بینیم، در فعل ماضی ساخته شده از حروف اصلی «ق- و- ل»، حرف «و» به حرف «ا» تبدیل شده است و در فعل مضارعش، حرکت حرف «و»، به ساکن تبدیل شده است.

همچنان که می‌بینیم: وقتی در ریشه فعلی، «و» یا «يـ، يـ»، وجود دارد چهار حالت زیر اتفاق می‌افتد:

۱- بعضی وقت‌ها، هیچ تغییری در فعل مورد نظر مشاهده نمی‌شود.

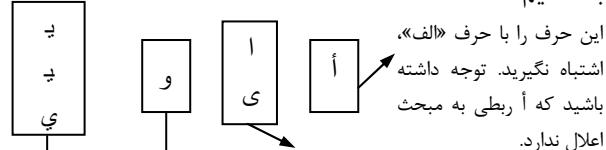
۲- بعضی وقت‌ها، در فعل مورد نظر، حذف، اتفاق می‌افتد.

۳- بعضی وقت‌ها، حرف «و» یا «يـ، يـ» در فعل مورد نظر، عوض می‌شود [این دو حرف یا به همدیگر تبدیل می‌شوند یا با الف عوض می‌شوند]

۴- بعضی وقت‌ها، حرکت حرف «و» یا «يـ، يـ» ساکن می‌شود.

مبحث اعلال

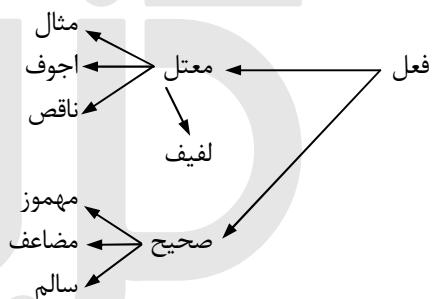
قبل از توضیح مبحث اعلال، لازم است حروف زیر را، به درستی بشناسیم:



این حرف را حرف «الف»،
اشتباه نگیرید. توجه داشته باشید که آ ربطی به مبحث اعلال ندارد.

حرف «الف» در عربی، به دو شکل نوشته می‌شود. در مبحث اعلال، حرف «الف» تبدیل شده که حرف «يـ» یا حرف يـ است. اشتباہ گرفته نشود.

تقسیم بندی مهم زیر را همیشه باید، در خاطرمان داشته باشیم:



★ اگر در حروف اصلی فعلی، [«و»] یا [«يـ، يـ»]، وجود داشته باشد، به فعل مورد نظر، معتل می‌گویند.

★ اگر در فعل معتل، اولين حرف اصلی، [«و»] یا [«يـ، يـ»]، باشد، به فعل مورد نظر، مثال می‌گویند.

[اي، ء، س] [اي، س، ر] [اي، ق، ظ] [اي، ق، ن] ...: مثال يائی

[او، د، ع] [او، ق، ع] [او، ض، ع] [او، ه، ب] [او، ع، د] ...: مثال واوى

★ اگر در فعل معتل، دومین حرف اصلی، [«و»] یا [«يـ، يـ»]، باشد، به فعل مورد نظر، اجوف می‌گویند.

[اق، و، ل] [اق، و، م] [اع، و، د] [اخ، و، ف] [ن، و، م] ...: اجوف واوى

[اب، ئ، ع] [اس، ئ، ر] [اع، ئ، ش] [اط، ئ، ر] ...: اجوف يائی

★ اگر در فعل معتل، سومین حرف اصلی، [«و»] یا [«يـ، يـ»]، باشد، به فعل مورد نظر، ناقص می‌گویند.

[اد، ع، و] [ات، ل، و] [اش، ك، و] [اع، ف، و] [ان، ج، و] ...: ناقص واوى

[اس، ع، يـ] [ان، س، يـ] [اخ، ش، يـ] [ار، ض، يـ] [ان، هـ، يـ] [ال، ق، ئـ] ...: ناقص يائی

★ اگر در فعل معتل، دو حرف از حروف اصلی، [«و»] یا [«يـ، يـ»]، باشد، به فعل مورد نظر، لفيف می‌گویند. مثل «هـ - وـ ئـ»

★ اگر در حروف اصلی فعلی، [«و»] یا [«يـ، يـ»]، وجود نداشته باشد، به فعل مورد نظر، صحیح می‌گویند.

تَوْعِدُ	تَوْعِدَانِ	تَوْعِدونَ
تَوْعِيْدِينَ	تَوْعِدَانِ	تَوْعِدُنَ
أَوْعِدُ	نَوْعِدُ	

وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُمَا
وَعَدْتِ	وَعَدْتِ	وَعَدْتِ
وَعَدْتُ	وَعَدْتُ	وَعَدْتُ

صرف ۱۴ صيغه ماضی و مضارع فعل [بعد از تغيير]

مضارع		ماضي	
يَعِدُونَ	يَعِدَانِ	يَعِدُ	يَعِدَ
تَعِدُنَ	تَعِدَانِ	تَعِدُ	تَعِدَ
تَعِيْدِينَ	تَعِدَانِ	تَعِدُ	تَعِدَ
أَعِدُ	نَوْعِدُ	أَعِدُ	نَعِدُ

وَعَدُوا	وَعَدَا	وَعَدَ
وَعَدْنَ	وَعَدَتَا	وَعَدَتْ
وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُمَا
وَعَدْتُنَ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُمَا
وَعَدْتُ	وَعَدْتُ	وَعَدْتُ

اکنون ، مطالب گفته شده بالا را در فعل های زیر ، تمرین کنید:

مضارع		ماضي	
يَقْعُ	وَقْعَ	يَعِدُ	وَعِدَ
مضارع	ماضي	مضارع	ماضي
وَصْلَ	يَصِلُّ	وَهَبَ	يَهَبُ
مضارع	ماضي	مضارع	ماضي
وَعِظَ	يَعِظُ	وَرَنَ	يَرِنُ
مضارع	ماضي	مضارع	ماضي
وَرَثَ	يَرِثُ	وَجَدَ	يَجِدُ
مضارع	ماضي	مضارع	ماضي
وَهَنَ	يَهِنُ	وَقَفَ	يَقْفَ

مضارع		ماضي	
يَدَعُ	يَدَعَ	يَدَعُ	يَدَعَ
مضارع	ماضي	مضارع	ماضي
يَلَدُ	وَلَدَ	يَلَدُ	وَلَدَ
مضارع	ماضي	مضارع	ماضي
يَجِبُ	وَجِبَ	يَجِبُ	وَجِبَ

شاید سؤال شود که: امر فعل های مثال واوی، چگونه ساخته می شود؟ در جواب خواهیم گفت که: امر فعل های مثال واوی، مثل امر فعل های معمولی، ساخته می شود. ادر فعل های معمولی، برای ساختن فعل امر، صيغه های مخاطب مضارع را با روش معروف ساختن فعل امر، امر می کردیم [

امر ساخته شده از صيغه های مخاطب فعل مضارع «يَدَعُ»

صيغه های مخاطب فعل مضارع «يَدَعَ»

دَعَوَا	دَعَا	دَعَ
دَعَا	دَعِي	

تَدَعَوْنَ	تَدَعَانِ	تَدَعَ
تَدَعَانِ	تَدَعَانِ	تَدَعَ

امر ساخته شده از صيغه های مخاطب فعل مضارع «يَعِدُ»

صيغه های مخاطب فعل مضارع «يَعِدَ»

عَدُوا	عِدَا	عِيدَ
عِدَا	عِدِي	

تَعِدُونَ	تَعِدَانِ	تَعِدَ
تَعِدَانِ	تَعِدَانِ	تَعِدَ

اکنون که اندکی، با مبحث اعلال آشنا شدیم. توضیح مبحث اعلال را به صورت مفصل تر ادامه می دهیم:

یائی → در کتاب درسی، تغییرات فعل های متعطل را بررسی نشده است.

بررسی تغییرات فعل های متعطل (مثال) → برای بررسی تغییرات فعل های ماضی و مضارع یک فعل متعطل (مثال واوی) را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می نویسیم و آنکه از آن به عنوان الگو و مدل برای بقیه فعل های متعطل (مثال واوی)، استفاده می کنیم.

صرف ۱۴ صيغه ماضی و مضارع فعل (مثال واوی) [بعد از تغيير]

ماضي		مضارع	
يَدَعُونَ	يَدَعَانِ	يَدَعُ	وَدَعَ
تَدَعُونَ	تَدَعَانِ	تَدَعُ	وَدَعَ
تَدَعَيْنَ	تَدَعَانِ	تَدَعَ	وَدَعَ
أَدَعُ	نَدَعُ	أَدَعُ	وَدَعَ

اگر جدول قبل از تغییر و بعد از تغییر فعل های متعطل (مثال واوی) را با هم مقایسه کنیم، متوجه می شویم: در صرف ۱۴ صيغه ماضی مثال واوی، هیچ تغییری مشاهده نمی شود.

ماضي		مضارع	
يَوْدَعُونَ	يَوْدَعَانِ	يَوْدَعُونَ	وَدَعَ
تَوْدَعُونَ	تَوْدَعَانِ	تَوْدَعُونَ	وَدَعَ
تَوْدَعَيْنَ	تَوْدَعَانِ	تَوْدَعَنَ	وَدَعَ
أَوْدَعُ	نَوْدَعُ	أَوْدَعُ	وَدَعَ

در صرف ۱۴ صيغه مضارع مثال واوی، در همه صيغه ها، «و»، برای سهولت تلفظ، حذف شده است.

برای اینکه مطلب گفته شده در بالا، کاملاً برایتان جا بیفتند، مثال دیگری می زنیم.

صرف ۱۴ صيغه ماضی و مضارع فعل [قبل از تغيير]

ماضي		مضارع	
يَوْعِدُونَ	يَوْعِدَانِ	يَوْعِدُونَ	وَعَدَ
تَوْعِدُونَ	تَوْعِدَانِ	تَوْعِدُونَ	وَعَدَ

اگر جدول قبل از تغییر و بعد از تغییر فعلهای معتل (اجوف واوی- اجوف یائی) را با هم مقایسه کنیم، متوجه می شویم: \Leftarrow در صرف ۱۴ صیغه ماضی، تغییرات زیادی اتفاق افتاده است که باید با تکرار، آنها را به خاطر بسپاریم. توجه داشته باشید که جدولهایی که قبل از تغییر می باشد را، تکرار نکنید چرا که این جدولها فقط برای مقایسه و پیدا کردن تغییرات است. همیشه جدولهای بعد از تغییر، معتبر و قابل استفاده است و باید آنها را تکرار کنیم و به خاطر بسپاریم.

\Leftarrow در صرف ۱۴ صیغه مضارع، تغییرات زیادی اتفاق افتاده است که باید با تکرار، آنها را به خاطر بسپاریم. جدول و توضیحات صفحه قبل، الگوی صرف ماضی و مضارع تمامی اجوفهای واوی و یائی می باشد.

مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَفْوَزُ	فَازَ	يَعُودُ	عَادَ	يَقُولُ	قَالَ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَجْوَلُ	جَالَ	يَتَوَبُّ	تَابَ	يَنْدُوْقُ	ذَاقَ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَدْوُمُ	دَامَ	يَتَّقُومُ	قَامَ	يَكُونُ	كَانَ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَمْوتُ	مَاتَ	يَرْوَحُ	رَاحَ	يَخُونُ	خَانَ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَعِيشُ	عَاشَ	يَسِيرُ	سَارَ	يَبِعُ	بَاغَ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَلِيقُ	لَاقَ	يَجِيءُ	جَاءَ	يَسِيلُ	سَالَ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
				طَارَ	يَكِيدُ
				كَادَ	

همچنان که می بینید: **أقال-** يَقُولُ [الگوی اجوفهای واوی است و همه اجوفهای واوی مثل **أقال-** يَقُولُ] نوشته و صرف می شوند. [باع- يَبِعُ] الگوی اجوفهای یائی است و همه اجوفهای یائی مثل **أبع-** يَبِعُ] نوشته و صرف می شوند.

یک اتفاق بسیار مهم:

[خاف يَخَافُ] [نَامَ يَنَمُّ] [نَالَ يَنَالُ] با حروف اصلی [خ و ف- ن و م- ن ی ل]، فعل خاص و استثناء در بین اجوفها، هستند. همه اجوفهای واوی و یائی، از الگوی اجوفها، تبعیت می کنند جز این ۳ فعل.

بنابراین مجبوریم نحوه صرف ماضی و مضارع آنها را به صورت مجزا و مستقل، یاد بگیریم. در زیر، جدول صرف ماضی و مضارع یکی از این ۳ فعل، به عنوان الگو برای ۲ فعل دیگر آمده است، آن را تکرار کنید و در مورد ۲ فعل دیگر نیز، از آن استفاده کنید.

امر ساخته شده از صیغه های
مخاطب فعل مضارع «يصف»

صِفَوْا	صِفَة	صِفَا	صِفَة
صِفَنَ	صِفَا	صِفَا	صِفَنَ

صیغه های مخاطب فعل مضارع
«يصف»

تَصِفُونَ	تَصِفَانِ	تَصِفِينَ	تَصِفَانَ
-----------	-----------	-----------	-----------

بررسی تغییرات فعلهای معتل (اجوف)
 واوی → ق و ل- ق و م- ع و د- ف و ز-
 ج و ل- ف و ت- ک و ن- م و ت-
 رو- ح- ج و د- ع و د- ذ و ق-
 دوم- خ و ن- غ و ص- ...
 یائی → ب ي ع- س ي ر- س ي ل-
 ع ي ش- ط ي ر- ج ي ئ-
 ل ي ف- ک ي د- ...

\Leftarrow برای بررسی تغییرات فعلهای معتل اجوف، صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع یک فعل معتل (اجوف واوی) و یک فعل معتل (اجوف یائی)، را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می نویسیم و آنگاه از آن به عنوان الگو و مدل برای بقیه فعلهای معتل (اجوف واوی- اجوف یائی)، استفاده می کنیم.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف
(قبل از تغییر)

يَقُولُونَ	يَقُولَانِ	يَقُولُ	قَوْلَا
يَبِعُونَ	يَبِعَانِ	يَبِعُ	بَيَعَا
يَقُولُنَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ	قَوْلَنَ
يَبِعُنَ	تَبِعَانِ	تَبِعُ	بَيَعَنَ
تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ	قَوْلُتَمَا
تَبِعُونَ	تَبِعَانِ	تَبِعُ	بَيَعُتَمَا
تَقُولُنَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ	قَوْلُتَنَ
تَبِعُنَ	تَبِعَانِ	تَبِعُ	بَيَعُتَنَ
نَقُولُ		أَقْوُلُ	قَوْلَنَا
نَبِعُ		أَبِيَعُ	بَيَعَنَا

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع
اجوف (قبل از تغییر)

قَوْلَا	بَيَعَا	قَوْلَنَ	بَيَعَنَ
بَيَعَنَا		بَيَعَنَ	
قَوْلَنَ		قَوْلَنَ	
بَيَعَنَ		بَيَعَنَ	
قَوْلُتَمَا		قَوْلُتَنَ	
بَيَعُتَمَا		بَيَعُتَنَ	
قَوْلُتَنَ		قَوْلُتَنَ	
بَيَعُتَنَ		بَيَعُتَنَ	
قَوْلَنَا		قَوْلَنَا	
بَيَعَنَا		بَيَعَنَا	

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف
(بعد از تغییر)

يَقُولُونَ	يَقُولَانِ	يَقُولُ	قَالَا
يَبِعُونَ	يَبِعَانِ	يَبِعُ	بَاعَا
يَقُولُنَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ	قَالَنَ
يَبِعُنَ	تَبِعَانِ	تَبِعُ	بَاعَنَ
تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ	قَلَّتَمَا
تَبِعُونَ	تَبِعَانِ	تَبِعُ	بَعْتَمَا
تَقُولُنَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ	قَلَّتَنَ
تَبِعُنَ	تَبِعَانِ	تَبِعُ	بَعْتَنَ
نَقُولُ		أَقْوُلُ	قَلَّنَا
نَبِعُ		أَبِيَعُ	بَعْنَا

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع
اجوف (بعد از تغییر)

قَالَا	بَاعَا	قَالَنَ	بَاعَنَ
بَاعَنَا		بَاعَنَ	
قَالَنَ		قَالَنَ	
بَاعَنَ		بَاعَنَ	
قَلَّتَمَا		قَلَّتَنَ	
بَعْتَمَا		بَعْتَنَ	
قَلَّتَنَ		قَلَّتَنَ	
بَعْتَنَ		بَعْتَنَ	
قَلَّنَا		قَلَّنَا	
بَعْنَا		بَعْنَا	

بههمیم. به عنوان مثال باید عادت کنیم که افعال بالا را اینگونه بنویسیم و حرکت‌گذاری کنیم: (قال- یقُولُ- باع- یَبِيْعُ)

می‌نویسیم	می‌خوانیم
أ	ا
ي	ي
و	و

به بیان دیگر: [ا] همان [أ] است.

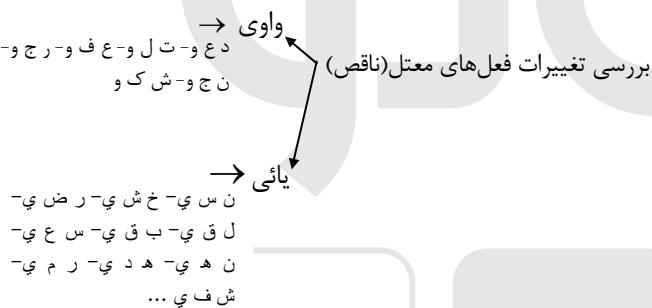
[ي] همان [ي] است.

[و] همان [و] است.

برای تمرین، به حرکت‌گذاری فعل‌های زیر، توجه کنید: يَحَافُ - يَسْتَطِيْعُ - يَفْوَزُ - يَنْالُ - يَنَامُ - يَسْتَجِيْبُ - يَقُولُ - يَعْوَدُ - يَعْيَدُ - يَدْعُو - يَهْدِي - يَسِيرُ - يَعِيشُ - يَطْيِرُ - يُقَامُ - ... توجه داشته باشید که: در افعال معتل (اجوف)، بعضی وقت‌ها، دو حرف ساکن در کنار هم قرار می‌گیرند. در اینصورت، به خاطر سهولت تلفظ، باید حرف ساکن اولی را حذف کنیم.

يَحَافُ $\xrightarrow{+ لم}$ لم يَحَافُ \leftarrow لم يَحِفَّ

يَنَالُ $\xrightarrow{+ لم}$ لم يَنَالُ \leftarrow لم يَنَلُّ



برای بررسی تغییرات فعل‌های معتل ناقص، صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع یک فعل معتل (ناقص واوی) و یک فعل معتل (ناقص یائی) را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می‌نویسیم و آنگاه از آن به عنوان الگو و مدل برای بقیه فعل‌های معتل (ناقص واوی- ناقص یائی)، استفاده می‌کنیم. توجه داشته باشید که جدول‌های قبل از تغییر، فقط برای مقایسه و پیدا کردن تغییرات است. جدول‌های قبل از تغییر، هیچ وقت استفاده نمی‌شود و همیشه جدول‌های بعد از تغییر، معتبر و قابل استفاده است و باید آنها را به خاطر بسپاریم.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص
(قبل از تغییر)

يَدْعُونَ	يَدْعُونَ	يَدْعُونَ
يَهْدِيُونَ	يَهْدِيُونَ	يَهْدِيُونَ
يَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَدْعُونَ
يَهْدِيُونَ	تَهْدِيُونَ	تَهْدِيُونَ
تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَدْعُونَ
تَهْدِيُونَ	تَهْدِيُونَ	تَهْدِيُونَ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص
(قبل از تغییر)

دَعَوْا	دَعَوَا	دَعَوَ
هَدِيَا	هَدِيَا	هَدَى
دَعَوْنَ	دَعَوْتَا	دَعَوْتَ
هَدِيَّنَ	هَدِيَّتَا	هَدِيَّتَ
دَعَوْنَ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتَمَا
هَدِيَّنَ	هَدِيَّتُمَا	هَدِيَّتُمَا

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (خاف- يَخَافُ) (قبل از تغییر)

مضارع ماضی

يَخُوفُ	يَخْوَفَانِ	يَخْوَفُونَ	خَوْفَ	خَوْفَا
تَخُوفُ	تَخْوَفَانِ	تَخْوَفُونَ	خَوْفَتَ	خَوْفَتَا
تَخُوفُ	تَخْوَفَانِ	تَخْوَفُونَ	خَوْفَتَمَا	خَوْفَتَمَا
تَخُوفُ	تَخْوَفَانِ	تَخْوَفُونَ	خَوْفَتَنَ	خَوْفَتَنَا
أَخْوَفُ	أَخْوَفَانِ	أَخْوَفُونَ	خَوْفَتَ	خَوْفَنَا

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (خاف- يَخَافُ) (بعد از تغییر)

مضارع ماضی

يَخَافُ	يَخَافَانِ	يَخَافُونَ	خَافَ	خَافَا
تَخَافُ	تَخَافَانِ	تَخَافُونَ	خَافَتَ	خَافَتَا
تَخَافُ	تَخَافَانِ	تَخَافُونَ	خَافَتَمَا	خَافَتَمَا
تَخَافُ	تَخَافَانِ	تَخَافُونَ	خَافَتَنَ	خَافَتَنَا
أَخَافُ	أَخَافَانِ	أَخَافُونَ	خَافَتَ	خَافَنَا

شاید سوال شود که: امر فعل‌های اجوف واوی و یائی، چگونه ساخته می‌شود؟ در جواب خواهیم گفت: امر فعل‌های اجوف واوی و یائی، مثل امر فعل‌های معمولی، ساخته می‌شود.

امر ساخته شده از صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَقُولُ»

فُؤُلُ	أَقْلًا	قُولاً	فُؤُلًا
قُولًا	أَقْلَ	فُؤُلًا	قُولاً

صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَقُولُ»

تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ
تَقُولَانِ	تَقُولُانَ	تَقُولَنَ

دو حرف ساکن در کارهای قرار گیرند امر ساخته شده از صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَعْوُدُ» را حذف کنیم.

عَوْدًا	عَوْدًا	عَوْدَا
عَوْدِي	عَوْدِي	عَدْنَ

امر ساخته شده از صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَتَبَيَّعُ»

يَبِيْعَا	يَبِيْعَا	يَبِيْعَا
يَبِيْعِي	يَبِيْعِي	يَبِعْنَ

امر ساخته شده از صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَخَافُ»

خَافَانِ	خَافَانِ	خَافَانِ
خَافِيَانِ	خَافِيَانِ	خَافِنَ

صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَخَافُ»

تَخَافُ	تَخَافَانِ	تَخَافُونَ
تَخَافِيَانِ	تَخَافِيَانِ	تَخَافِنَ

همچنان که می‌دانیم، در برخی فعل‌ها، با حرف أ برخورد می‌کنیم. ما عادت نداریم این حروف را، حرکت‌گذاری کنیم. به عنوان مثال: (قال- يَقُولُ- باع- یَبِيْعُ)

در مبحث اعلال، باید عادت کنیم که این حروف را، حرکت‌گذاری کنیم، چرا که در غیر این صورت، برخی قواعد اعلال را نمی‌توانیم

[س ع ي] [ان ه ي]، ریشه‌هایی هستند که وقتی از آنها، فعل مضارع می‌سازیم، فعل مضارع آنها، به صورت [برضی] [یخشی] [بیچی] [ینسی] [ایلچی] [ایسنگی] [اینهه] نوشته می‌شود یعنی در حقیقت حرکت عین الفعل مضارع آنها، می‌باشد در حالی که سایر فعل‌های ناقص یائی، اینگونه نیستند. بنابراین در قسمت مضارع فعل‌های ناقص یائی، ۷ فعل گفته شده، خاص و متفاوت از بقیه هستند.

به عنوان مثال:

یَسْعَونَ	يَسْعِيَانِ	يَسْعَى
يَسْعَيْنَ	تَسْعِيَانِ	تَسْعَى
تَسْعَونَ	تَسْعِيَانِ	تَسْعَى
تَسْعَيْنَ	تَسْعِيَانِ	تَسْعَيْنَ
نَسْعَى		أَسْعَى

تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَدْعُونَ
تَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ
نَدْعُوْ	أَدْعُوْ	أَهْدِيْ
نَهْدِيْ	أَهْدِيْ	

دَعَوْتَنَّ	دَعَوْتَنَّ	دَعَوْتَنَّ
هَدَيْتَنَّ	هَدَيْتَنَّ	هَدَيْتَنَّ
دَعْوَنَا	دَعْوَنَا	دَعْوَتْ
هَدْيَنَا	هَدْيَنَا	هَدَيْتْ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص
(بعد از تغییر)

يَدْعَونَ	يَدْعَونَ	يَدْعُوْ
يَهْدُونَ	يَهْدِيَانِ	يَهْدِيْ
يَدْعَونَ	تَدْعَونَ	تَدْعُوْ
يَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيْ
تَدْعَونَ	تَدْعَونَ	تَدْعُوْ
تَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيْ
تَدْعَونَ	تَدْعَونَ	تَدْعُوْ
تَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيْ
نَدْعُوْ	نَدْعُوْ	أَدْعُوْ
نَهْدِيْ	نَهْدِيْ	أَهْدِيْ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص
(بعد از تغییر)

دَعَا	دَعَا	دَعَا
هَدَا	هَدَا	هَدَا
دَعَتْ	دَعَتْ	دَعَتْ
هَدَتْ	هَدَتْ	هَدَتْ
دَعَوْتَنَّ	دَعَوْتَنَّ	دَعَوْتَنَّ
هَدَيْتَنَّ	هَدَيْتَنَّ	هَدَيْتَنَّ
دَعْوَتْ	دَعْوَتْ	دَعْوَتْ
هَدَيْتْ	هَدَيْتْ	هَدَيْتْ
دَعَوْنَا	دَعَوْنَا	دَعَوْنَا
هَدْيَنَا	هَدْيَنَا	هَدَيْتْ

همچنان که می‌بینید: [دعا- یادگار] الگوی ناقص‌های واوی است و همه ناقص‌های واوی مثل [دعا- یادگار] نوشته و صرف می‌شوند. [هدی- یه‌هدی] الگوی ناقص‌های یائی است و همه ناقص‌های یائی مثل [هدی- یه‌هدی] نوشته و صرف می‌شوند.

یک اتفاق بسیار مهم:

وقتی به ریشه‌های فعل‌های ناقص یائی توجه می‌کنیم متوجه می‌شویم که: [ارضی] [خشی] [بیچی] [نسی] [القی] وقتی از آنها، فعل ماضی می‌سازیم، فعل ماضی آنها به صورت [ارضی] [خشی] [بیچی] [نسی] [القی] حرکت‌گذاری می‌شوند در حالی که سایر فعل‌های ناقص یائی، اینگونه نیستند.

موسسه آموزشی فرهنگی

اگر به صرف ۱۴ صیغه ماضی [ارضی] [خشی] [بیچی] [نسی] [القی] دقت کنیم متوجه می‌شویم که فقط در صیغه ۳، تغییر دارند و سایر صیغه‌هایشان، هیچ تغییری ندارد. ~~خشی~~ ^{صیغه ۳} ← ~~خشیوا~~ [خشیوا]

بنابراین در قسمت ماضی فعل‌های ناقص یائی، ۵ فعل گفته شده، خاص و متفاوت از بقیه هستند و از الگوی ناقص‌های یائی یعنی [هدی]، تبعیت نمی‌کنند.

یک اتفاق بسیار مهم تر:

وقتی به ریشه‌های فعل‌های ناقص یائی توجه می‌کنیم متوجه می‌شویم که: [ارضی] [خشی] [بیچی] [نسی] [القی] [آلسی] [القی]